

به نام خدا

پنجمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای فراموشی لی

آثار برگزیده ***

آثار شایسته تقدیر ***

آثار کاندید دریافت جایزه ***

آثار انتخاب شده برای داوری ***

آثار انتخاب شده سری اول ***

- ۱- ماه را بوسیدم ، خجل شد و از حیا آتش رفت.
۲- درد را مزه کردم ، طعم هر روز من بود.
۳- بابا آمد ، با شرمندگی ، با جیب خالی ، قلبم آتش گرفت .

مهدی ناظری / بندرعباس / ۳

- ۴- پدر
پدرم دیشب جنگنده عراقی شد.امشب را نمی دانم؟!
۵- اوج
پدرم می گه قصابه و میخواد سرمونو ببره. ***

هادی دانشور/ استان فارس،شهرستان آباده / ۲

- ۶- سیگار!!!
سیگارم روشن،خنده ی لوله ی گاز بخاریم! نشتی ! دیگه دیره! ***
۷- دخترک گل فروش خیره به عروسک ویتترین. چراغ چهارراه سبز... ***
۸- آشغال
امروز هوایی شده. دیروز خاکی بود. فردا کجاست؟

محمدجواد صرامی / اصفهان خمینی شهر / ۳

- ۹- کودکی ذره بین به دست عشق را بزرگ می کرد.
۱۰- من متهم به ضحاکم سرت را از روی شانه هایم بردار
۱۱- عروس آنقدر که گل چید بهار از دست رفت.
۱۲- صدات کپی رایت ندارد
من به این قانون شکایت می کنم.

۱۳- پترس !
بعد از تو
تمام کودکان
به نشانه اعتراض
انگشته‌ایشان را مکیدند
۱۴- فاصله ی طبقاتی را
آپارتمان ها
تعیین می کنند.
۱۵- نیوتن منتظر است
حوا سیب بینداز.
۱۶- به چین می اندیشم
برای جمعیت زیادش
دیوار می چیند.
۱۷- نور کم است !
ظهور نمی کنی ؟!
۱۸- به من حق بده
به سکوت ات شک کنم
با تبخالی که
روی لب‌ت حک شده.
۱۹- خدا همه ی عمرم را گرفت
- تا -
ناخدا شدم.

سید حسن حسینی تیل آباد / استان گلستان-شهرستان آزادشهر / ۱۱

۲۰- پرسید: گلها را دوست داری؟ گفت: نه! باغبانی شغلم است.
۲۱- تختخواب نرم بود، ولی گرم نبود؛ تنهایی سردش می شد. ***
۲۲- اکنون باید فقط بشنود. دیکتاتور در قاب عکس ناراحت است.
۲۳- حکم دادگاه: قاتل حق توبه ندارد و شاکی حق گذشت ندارد! ***
۲۴- آرد، شکر، زعفران ... برای حلوی خودکشی سم هم می خواهم. ***
۲۵- کارنامه اش را باز کردم: بیست خط سفید و انضباط بیست!

محمد زندی / قم، شهر پردیسان / ۶

۲۶- پاشو بچه! دم مغازه من ن خواب! برو یه جای دیگه. ***

۲۷- سرده. کسی فال نمی خره. منم دلم ساندویچ می خواد. مثل اون! ***

۲۸- بازم آزمایشگاه! خسته شدم. خداکنه این دفعه مثبت شه. ***

لیلا گودرزی / تهران / ۳

۲۹- سر خودشان کلاه می گذارند

کلاه ها، در بوتیک

۳۰- قلب او پاک است

و مغزش

۳۱- قند در دلش آب شده، استکان

با رفتن مهمان ها

۳۲- جهنم را دوست دارم چون عشق به خدا را نمی سوزاند

۳۳- "ابلیس"

برو...

من تابلوی ایست را سرگرم می کنم

۳۴- "بعضی ها"

در چرا کردن ماهر ترین اند، علف ها...

سارا حسینی / خوستان، اهواز / ۶

۳۵- دیروز زمستان بود

امروز بهار....

سال پیش برایش زود گذشت.

۳۶- از مرگ می ترسید...

خسته که شد

سر را زمین گذاشت.

۳۷- دل کندن آسان بود

وقتی گفت:

میخواهم بالهایت را ببینم

۳۸- مادر "بغل" کرد

اما با کسی که "دست" داد رفت...

۳۹- دختر گریه کرد

عروسی گرفت تا با آن "بازی" کند

۴۰- شب

بر "تخت" نشست

روز

از "تخت" پیاده شد رفت

مینا رزمی / تبریز / ۶

۴۱- قول

شب عروسی گفت: خوشبخت میکنم. زن سالها دستفروش متروست. ***

۴۲- فقر

فیشهای رستورانو تودفترش میچسبونند. روش نوشت دیوان حافظ

۴۳- دروغ

راننده گفت مستقیم میرم. بعدش فهمیدم هیچوقت مستقیم نرفته. ***

الهام نظامجو / تهران / ۳

۴۴- چاقو خونی بود زن به شوهرش شک کرد صدای بچه اش نمی آمد ***

۴۵- آمدم نبودید صدای اذان از اتاق بلند شد در باز شد ***

۴۶- خودکار حکم اعدام مرد را امضا کرد بعد رفت ***

کاظم رستمی / زنجان / ۳

۴۷- بیکار فارغ‌التحصیل

مادر: حداقل پاشو برو نان بگیر. ***

۴۸- یک، دو... سه را نگفت. بچه افتاده بود روی زمین. ***

۴۹- افغانی

-چند می‌دی؟

-تو بسم‌الله را بگو کنار می‌آیم. ***

۵۰- من: کجا؟

مادر: پیاده‌روی.

مادر رفت و با نان برگشت. ***

۵۱- چشم‌های پدربزرگ آبی است. یک عمر نفهمیده بودم. ***

۵۲- بیست داد. جواب یکی از سوال‌ها را غلط داده بودم. ***

محسن ر / اصفهان / ۶

۵۳- کتاب را نگاهی کرد، سرچایش گذاشت به دکوراسیون منزل می‌آمد! ***

۵۴- دریا را دید آرام صدایش کرد تا طوفانی نشود.

۵۵- ملت برنج می‌خورند، من می‌خوانم برنج!

۵۶- بهار سفره را پهن کرد، مادرم تنگ ماهی قرمز را آورد.

۵۷- دستمال کاغذی در دستش مچاله شد، مراقب گفت آفیت! ***

۵۸- کودک: چیزی نمی‌بینم. چشم پزشک: این چیه دسته؟ باریه دیگه! ***

۵۹- دوستم را صدا کردم گفت آرام‌تر ورق بزن.

۶۰- خمار بود دستش روی موس، لایک لایک! ***

۶۱- نوشته بود شرکت برای عموم آزاد هست، عمو شرکت کن!

۶۲- کفش‌های کهنه ام، چاله آب را پیدا کردند.

۶۳- دوست کهنه ارزش دارد مثل عتیقه‌ها!

۶۴- رویاهای قدیمم دوستان جدیدم را انتخاب می‌کنند!

۶۵- گفت از اینجا میرم... شما پشت سرم با ایستین... صدای انفجار اومد. ***

۶۶- گفت خدا بزرگه ... اذانه... بریم! ***

۶۷- قهوه اش را با ولع می‌نوشید... خانم نوبت شماست! ***

۶۸- جمعیت سوت می‌زدن... تیم ملی... پسرکی گوشه خیابان گل می‌فروخت. ***

۶۹- تلویزیون رو خاموش کرد... حالا راحت می‌تونست گوش بده. ***

۷۰- ارشد زراعت بودم ... اما او کشاورزتر از من بود!

روشنک رضاپور / تبریز / ۱۸

۷۱- شب درازا خوابید؛ سرو تاریکی را داس مهر می‌کندید.

۷۲- صدا زد تو با منی؟! آینه گفت: تو با منی!***

۷۳- راه رنگینکمان را می‌پیمایم سوی خانه؛ خانه بیرنگ است!

مهدی دیناری / بندرعباس / ۳

۷۴- (همدرد)

-به حال من گریه می کنی یا خودت؟***

_خندید

۷۵- (یتیم)

سیاه پوش، قسمت نام پدر فرم را سفید گذاشت.***

۷۶- استرس داشت که خواب بماند، برای رفع استرس خوابید

سمیرا عاشوری / مشهد / ۳

۷۷- وقتی او مدم خونه هیچ کس نبود الا خدا

۷۸- قدیما مهر و صفا جایی تو دلمون داشت ولی حالا

۷۹- همش دنبال خاریم که زخمی نشیم گل را نمی‌بینیم

حسن رفیعی / استان مرکزی -دلیجان / ۳

- ۸۰- خیلی نامردی
امروز قرار بود، نامه ات بیاید
نه تابوتت ***
- ۸۱- پول داروی مادر
دختر در خیابان خودفروشی می کند ***
- ۸۲- کربلا تشنگی داشت
عمو آب آورد
دختر از خواب پرید ***
- ۸۳- مرد
از قمار برگشت
اول احوالش
بعد چک هایش ***
- ۸۴- پارک، صندلی، پاییز، باران
آرزوی مرد شاعر ویلچر نشین ***
- ۸۵- ۲۹ سال می گذرد
دوباره عید
پای پلاستیکی پدر ***
- ۸۶- باهم دوست شدند
رضا زندگی رها
رها سرگرمی رضا
- ۸۷- صدای ترمز
گل های دختر افتاد
خیابان، بی گل شد ***
- ۸۸- ده کلمه
من، رئیس، آن شب، حالا بچه ی بودن شناسنامه ***
- ۸۹- روسپی
سوارماسینی شد، که پشتش نوشته بود
یامهدی ***
- ۹۰- زن دیگر بی پول نیست
کسب کارخانگی اش گرفته ***

۹۱- در بست!

- کجا؟

- جگر کی.

خندیدند. زن به شکار بعدی فکرمی کرد ***

۹۲- اعدام، زندان، ...

یکی از متهمان ذوق کرد و بی صدا خندید.

مرد قانون غرید:

- زندان، اعدام ***

۹۳- معلم عینکش را برداشت. دانش آموزان برگه‌های امتحان را عوض کردند

۹۴- خورشید هیچوقت با فوت کردن دشمنت خاموش نمیشه

۹۵- تنگ ماهی شکست، بیچاره بجای مرگ در فکر آزادی بود

۹۶- آخرین بز تو مُرد، سگ‌هایت پیش از آزادی سیر شدند

سمیه پیری / استان مرکزی - دلجان / ۶

۹۷- بر پوست زرافه به دنبالش نقشه وطنش می گشت مورچه قرمز

۹۸- طناب ناراضی است از اعدام و جرثقیل پیر روانی شده است ***

بهروز عباسی / بندرعباس / ۲

۹۹- فراموشم کن!

خندید،

ماشه را چکاند

دیگر هرگز فراموشش نکردم! ***

۱۰۰- در دامن گلدارش که فرو رفتم یک مشت بهار بوییدم.

۱۰۱- خنده اش توی قاب

و بویش لای پیراهنش

جا مانده بود.

نگار سنمار / اصفهان / ۳

۱۰۲- با یک عصای سفید
دنبال انتهای زمین می گردد
مرد نابینا.
۱۰۳- سرطان...!
تو ماه او بودی
یا او ماه تو؟!
۱۰۴- پریشان از هوای ابری
توی ناصر خسرو
دنبال قرص ماه می گشت.

صبح سلطانی / کردستان. قروه / ۳

۱۰۵- خواستم طولانی ترین و زیباترین قصه ی دنیا را بنویسم ، شد « کربلا»
۱۰۶- با انگشتش روی شیشه ی بخار گرفته نوشت : عشق ، انتظار ، گذشت !
۱۰۷- پرسید : تا حالا عاشق شدی؟
پرسیدم : تا حالا رفتی کربلا؟

مهرناز علیزاده راد / گیلان ، فومن / ۳

۱۰۸- مرگ چه شیرین
وقتی زندگی
ته مانده یک فنجان
قهوه تلخ
۱۰۹- بینمان فاصله ایست
-سبیدی گل-
تا لمس دستان یکدیگر
۱۱۰- دردناک
وپر از کش مکش
خداحافظ
دندان عقل ***

- ۱۱۱- ترانه تکرار، بارها به دست هر خواننده ای صدا شد.
۱۱۲- صبح بیدار می شوی
و حسرت شب
در کوله آرزوهایت!
۱۱۳- قار قار
به حماقتم می خندید
قاه قاه!
۱۱۴- خرده نان های عشقم
برای مورچه های یریده پای و دونده!
۱۱۵- برای سپیدی روحم
نذر جامه سیاه کلاغ می کنم.
۱۱۶- شاخه گلش را طرف زوج روی نیمکت پرت کرد. ***

مریم اویسی / تهران / ۹

-
- ۱۱۷- با نگاهی عاشق حوا شد.... یعنی او ادم بود؟؟؟؟
۱۱۸- این همه درد برای یک سیب؟ خدایا این حقمان نیست.
۱۱۹- سیب یا... مهم نیست، اول ادمش را پیدا کن.
۱۲۰- حوا به خدا خیانت نکرد، عشق ادم فریش داد...
۱۲۱- فرستادن به زمین هم واسه حماقت حوا کم است.
۱۲۲- جهان هم زیور و شد وقتی صدای محرم به گوشش رسید.
۱۲۳- خدا را میبینم! در عمق خوشبختی ام ایستاده و نگاهم میکند.
۱۲۴- از خدا گذشت و خرد شد، حالا اندازه خیلی ها شده.
۱۲۵- خدایا دلتنگم.... باز هم بگو که هستی.
۱۲۶- زیباست بدانیم... چشمانمان را میبندیم و خدا تا صبح نگاهمان میکند.
۱۲۷- خدا هم انتقام گرفت، عشق را او افرید...
۱۲۸- باران صورتم را شست اما غم را هرگز...
۱۲۹- زندگی از ابتدا تلخ است، درست مثل تلخی ناب قهوه.
۱۳۰- این روزها دستان دخترک شاد قصه هم پینه بسته.
۱۳۱- ادم های روزهای من فقط نام ادم را به دوش میکشند.
۱۳۲- گل های نفروخته در دست... باران در چشم... از ترس پدر. ***

- ۱۳۳- ادم برفی هم اب شده در اوج سرمای زمستان .
۱۳۴- هیس...میتوانم در دلم از سردی نگاهت ادم برفی بسازم.
۱۳۵- برای مادر هم گاهی باید مادری کرد....
۱۳۶- خدایا بهشتت را نمیخواهم،تنها مادر کافیت.
۱۳۷- خدا بهشتش را پیشاپیش به ما داده...مادر را میگویم.
۱۳۸- اوج بزرگیست با قلبی کوچک،پدر را هیچ وقت نمیشناسیم.
۱۳۹- گذشته ام دق کرده...مهم نیست آینده ام زنده است.

مهرنوش چترسحر / تهران / ۲۳

- ۱۴۰- زن همیشه روبنده می زند ... شوهرش لای سیاهی زن‌ها پیدایش نمی کند.***
۱۴۱- زن خندید. مرد خندید. گفتند: ملاقات ...تمام. بچه لگد زد.***
۱۴۲- دایره زن خیابانی می نوازد ، فقط دختر ناشنوا به صورتش خندید.***
۱۴۳- زن... چشم‌هایش؛ بسته ... انگار خوابیده...
مرد... چشم‌هایش؛ بسته... حتما خوابیده...
۱۴۴- قند افتاد توی چایی
گفت: سلولو مرتب کنین ، مهمون داریم.
۱۴۵- کاش یک بچه داشت. عکسش را می گذاشت جای پروفایل فیس بوکش***

هانیه سلامی راد / مشهد / ۶

- ۱۴۶- راننده دستگیره را برداشت و گفت:
قربونت خودت زحمتشُ بکش***
۱۴۷- مهرداد بهش خیانت کرده بود
چون برگشته بود پیش زنش***
۱۴۸- به کجا میرم
اگه...خدایا این جاده‌ها بهت منتهی نمی شن

دکترافشین عموزاده لیچایی / دانشگاه گیلان / ۳

- ۱۴۹- تخیلات زندگی آینده موضوعی بود که میشد در چشمانش خواند
۱۵۰- اشکان مادرش را باک کرد و آرام سرش را بوسید
۱۵۱- سرش را بلند کرد و آرام گفت دوست دارم زندگی
۱۵۲- بوسه ای به دستان مادر زد و گفت جانم به فدایت
۱۵۳- ناگهان ترس تمام وجودش را گرفت و چشمانش را بست ***
۱۵۴- صدایی آمد جان تازه ای گرفت و فریاد زد کمکم کنید ***

نازنین افرنگ بور / تبریز / ۶

- ۱۵۵- هزار بار گفته بودم؛ پشت دار هیچ نقشی نمی افتد...افتادند.
۱۵۶- زمان نمی گذرد...مرد، ساعتش را زیر آوار جا گذاشته است. ***
۱۵۷- صبح، چای دم کشیده...انتظار...عصر، زندگی از دهان افتاد

فاطمه تاجیک / تهران / ۳

- ۱۵۸- عاشقش بود. هیچ وقت نفهمید. اعلامیه اش را دید. چهره اش آشنا بود. ***
۱۵۹- اسم بابایش روی کوچه بود. اما صدایش را یادش نمی آمد. ***
۱۶۰- دست های یخ زده اش را ها کرد. دستکشی نفروخته بود. ***
۱۶۱- ساعتش را کوک کرد. صبح هیچ کس صدایش را نشنید. ***
۱۶۲- آخرین بار توی راه دیدمش، وقتی به بیراهه نرفته بود.
۱۶۳- ترمز کردم. فحشش دادم. برگشت. چشمش جای دیگری نگاه می کرد. ***
۱۶۴- داشت می رفت. یادگاری داد. دختر دستش را باز کرد. حلقه! ***
۱۶۵- من بودم، هیچ نشد. نیستم و هر روز موفق می شود.

نسرین خوئینی / زنجان / ۸

- ۱۶۶- یخ: می بایست آب می شد ، انسانی منعطف ،تا راهش را بیابد.
۱۶۷- با مردگفتن دهانت می شود پر ،نگو مرد بگو :درد درد درد
۱۶۸- چشم هایش ،دلنشین تر از زبانش حرف می زد کاش هر گز زبان نداشت.

نجمه درویش قنات البشری / کرمان / ۳

- ۱۶۹- والله نمی تونم مگه میشه بااین بچه بلند حرف زد. ***
۱۷۰- کمکم کن برای آیندهشون ،برا ی ارشد بخونه مهرداد اصلا نمیخونه. ***
۱۷۱- کاش برای میلادم ،عروسی نجیب و دلخواه خودم نصیبش بشه. ***

طاهره امیر ماهانی / کرمان / ۳

- ۱۷۲- یه روز خوب میاد ، نمیاد ، میاد ، نمیاد ، میاد ، نمیاد؟! میاریمش. . . ***
۱۷۳- شبها چراغ مطالعه رو روشن می گذاشت و عینهو مرده می خوابید. . . ***
۱۷۴- پشه روشنفکر مجذوب نور بنفش دستگاه حشره کش شده بود
۱۷۵- در زندگی حرفهایی هست که برای نگفتنشان هر مزخرفی میگوییم. . .
۱۷۶- چراغ خواب روشن شد ، وجدانش در تاریکی فرو رفت
۱۷۷- جمعه‌ها که تورا می‌بینم باقی هفته را تعطیلم

عادل شریفی / تهران / ۶

- ۱۷۸- سر بر شانه ام گذاشت ،شانه به سر شد و رفت .
۱۷۹- تاجی بر سر ،دلی پر خون،شب عروسیم...انار شدم

مرضیه عباسی / بوشهر / ۲

۱۸۰- غواص کوچولو

قایقی کشید . مادرش گفته بود : " پدرت پیش ماهیهاست " . ***

۱۸۱- تفاهم

پدرم دموکراسی است . مادرم دموکراسی را دوست ندارد .

۱۸۲- بازار

نگاهی به ویتزینها کرد که بوی جنگ میداد . ***

میثم محمدی / شیراز / ۳

۱۸۳- شمع خرید. کلوچه های مامانشو دزدید تا جلو مهموناش کم نیاره . (داستان واقعی) ***

۱۸۴- اشک می ریخت. کیف زنونه روی میز بود. به آهستگی رفت. ***

۱۸۵- پدر بیچاره تو صندوق بود. آخه مامان این رو می خواست. ***

فاطمه مدنی / آریزونا-ایالت متحده آمریکا / ۳

۱۸۶- هی!!یادش بخیر بچگی،خیابان هنرستان و آن آپارتمان رویایی

۱۸۷- به او فکر کرد. بیمار شد. فراموش کرد. آرامش یافت.

۱۸۸- مترو وارد ایستگاه شد. هجوم جمعیت ، جیغ ! تکرار ، تکرار ، تکرار .

رزا بداعی / کرج / ۳

۱۸۹- باز هم خراب شد. تمام کنید. دوباره از نو میسازیم.

۱۹۰- از پشت چشمهایم را میگیرد. تا ابد به خواب میروم.

۱۹۱- خندید. چای را سرکشید. پول گذاشت و از کافه رفت. ***

محمد نبی زاده / شهر ری / ۳

- ۱۹۲- دوستم زندانبان خویست، می گذارد موش های داستانهایم به دیدنم بیایند.
- ۱۹۳- نویسنده از وقتی فهمیده موعود آخرالزمان است، خواب ندارد
- ۱۹۴- نویسنده خسته بود اما پیامبر داستانش آیه ای جدید می خواست
- ۱۹۵- ضحاک مارهایش را به من داد؛ می روم عصرها ولی عصر مخ زنی!
- ۱۹۶- جبریل دلش سوخت، خدا چشمش را بست، کلمه شکل گرفت.
- ۱۹۷- آدم: «کفاره ی جمیع مسلمین با من، باز هم سیب بخور؛ حوا!»
- ۱۹۸- رویا هم پشت جبهه، هم خط مقدم غوغا می کرد!
- ۱۹۹- سرب دوست مجازی قلبش بود، در فک؛ دوستی حقیقی شد.
- ۲۰۰- وقتی خون گریه کرد، نزدیک انقلاب بودیم، آزادی دیده می شد ***
- ۲۰۱- فخرهای ماشین هم جیر جیر می کنند. عزیزدلم! رژیم بگیر ***
- ۲۰۲- چقدر سواد داری؟
- از راهنمایی رفتم دبیرستان، شلوغ بود برگشتم!!
- ۲۰۳- هل من ناصر ینصرنی؟ کتابم روبروی لشگر ممیزها تنه‌است!
- ۲۰۴- بیا دوباره تاس بیاندازیم، شاید این بار تو رانده شدی!
- ۲۰۵- باجی! لاله زبان گفتن اگر داشت این قدر سرخ نمی شد!
- ۲۰۶- یک عمر اسیرت بودم، می گن رفتی اسیر شدی! اسیر کی؟! ***
- ۲۰۷- نخند، دندونات نشون می دن کرم داری.
- درسته، بیا تو.

حامد جلالی / قم / ۱۶

-
- ۲۰۸- چترم می گریست و من ، گمان کردم سوراخ شده.
- ۲۰۹- فریاد زد: "معجزه، خدا را دیدم ، کفشهایم را می دوخت."
- ۲۱۰- گلدان شکست و گلهایش را به قالی پاره اتاق بخشید.

سمیرا اکبرزاده / تهران / ۳

۲۱۱- بابا آمد

خسته نباشی

____دستانش چقدر سرد و چقدر گرمند____

۲۱۲- در زدند، مادر رفت، با پلاکی آمد.

جنگ تمام شده ***

۲۱۳- شک کرد

دنبالش رفت، دید زنی است همراه مردی فلج ***

غلامرضا سلیمی / اردبیل / ۳

۲۱۴- بادنجان‌ها روبرویش صف کشیده بودند. وقتش بود.

۲۱۵- یخ‌های ته لیوان قصد آب شدن نداشتند، درست مثل او.

۲۱۶- همیشه ته کیفش شکلاتی بود؛ به آن میگفتیم دلگرمی.

۲۱۷- گفت زنگ میزند. نزد، عصبانی شدم. ماشین زده بود. ***

۲۱۸- خلاصه که خدا یک جایی میان ابرها بود تا موزاییک‌ها.

۲۱۹- به نظرش مجسمه‌ی برج ایفل روی میزش کافی نبود.

مونا شبستری / کرج / ۶

۲۲۰- مهدی رفت خارج درس بخونه. تنها شد. به فنا رفت. ***

مهدی بهرامی / The Netherlands / ۸

۲۲۱- به او فکر می‌کرد، و او سر کوچه‌ای از وفا، تنهایی را می‌کشید و دود میکرد. پس تنهایی دیگری روشن کرد

۲۲۲- او اصرار عجیب زندگی در اثبات بی‌رحمی را نمی‌فهمید. پس دور و دورتر شد تا به انتها رسید

هوتن اسکندری / ارومیه / ۲

۲۲۳- «مرد»

روز شیر دم رستوران است و شب الاغ بچه‌ها. ***

۲۲۴- سومین فرزند؛ سومین دختر. اسمش را گذاشتند «ماه بس» ***

سید اکبر موسوی / قم / ۲

۲۲۵- اه هی نگو خ خ بگو خنده ام گرفت

۲۲۶- این همه فرق د ز ض ظ می نویسی مرز کرم نریضا

۲۲۷- آیین نگارش ، دیکته و املا ؛ همه کشک.

فرنوش تخت روانچی / تهران / ۳

۲۲۸- یک قتل حرفه ای

آمد

عادت داد

رفت ***

۲۲۹- وقتی نگاهش سرد شد یخ زدم در استوای دنیایش

۲۳۰- از اعلامیه ی ترحیمش فهمیدم مجرد بود جوان ناکام ***

۲۳۱- یک نفر نیش زد

دهاتی کجا ؟

مترو یعنی مار

۲۳۲- در عشق ثابت قدم بود چون مترسک سر جالیز

۲۳۳- توپش پاره

کفشش پاره

لباسش پاره

کوچه لاماسیا نمی شود

۲۳۴- قطار در ایستگاه نشسته بود و نمیرفت

عاشق مسافرش شده بود ***

۲۳۵- صدایش لرزید و گفت هموار شد کوههای مانیتور آی سی یو ***

سجاد صادقی ابوزیدآبادی / کاشان / ۸

۲۳۶- قسم را باز کردم دیدم بلبلی ست تا با ترس رهایش کردم گفت تو آزاد شدی

سیداحمد / شهرستان جم / ۱

-
- ۲۳۷- ده کلمه بود داستانش؛ دنیا آمدن و تکرار کردن تکراریها..
۲۳۸- تمام قصه تلخم از ندانستن راه بود..
۲۳۹- من مادری دیگر نخواستم اما مادرم فرزندی دیگر خواست.
۲۴۰- هر شاعری شعر شاعر دیوانه را میگفت..
۲۴۱- تنها جادویش غم کهنه اش بود ساحره غمها..
۲۴۲- یک روزی را نگفته بود که خوابش برد قصه گو ماندو...

سپیده سالاری / بندرعباس / ۶

-
- ۲۴۳- عروسی دختر دوازده ساله، خودکشی پسر بیست ساله. کجا می رویم؟
۲۴۴- سیصد نفر عزادار، سی نفر در صفوف نماز... ظهر عاشورا.
۲۴۵- دزد را گرفتند... شرمنده با چندین جای سیگار بر دستهایش.***

وجیهه نیکخواه / شیراز / ۳

-
- ۲۴۶- خلاصه هشتاد سال بیکار بودم حالا برم یه کاری بکنم
۲۴۷- معتاد بود اما شعر خوب میگفت، ترک کرد شاعری رو ***
۲۴۸- نیم ساعت بالای دار بودا اما بازم راضی نبود
۲۴۹- زار زد اما بجای بستنی گلوله تحویلش دادن ***
۲۵۰- همیشه همین ساعت میومد، شاید این دفعه من نرفته باشم ***
۲۵۱- ده تا فحش آب نکشیده تحویلش دادم تا ازش سبقت بگیرم ***
۲۵۲- شاه رفت، شاه رفت؟ ***
۲۵۳- حتما فصل پنجم یا ماه سیزدهم میای مگه نه؟

۲۵۴- بار اضافه نخوردم اما غصه اضافه چرا.

۹ / Norway / پدرام میرافتخاری

۲۵۵- روی بام کاهگلی خوابیدیم، بیدار که شدیم ایزوگام شده بودند.

۱ / Malaysia / الهام مقصودی نیا

۲۵۶- رفت توی اتاق دخترمون... پیامک اومد: "امشب نمیام عزیزم" ***

۲۵۷- کابوس دیده بودم، رفتم جلوی آینه اما خودم رو ندیدم.

۲۵۸- سلام کردم.

برگشت و پرسید: تو میتونی منو ببینی؟ ***

مسعود علی مددی / قم / ۳

۲۵۹- صبح ، سلام ، روزمرگی و تکرار ، شب ، خدانگهدار!

۲۶۰- با او میخندیدم! به چه؟! به خودم...!

۲۶۱- سایه خیس درخت نمورتر از هر روز است!

۲۶۲- چه زیبا بود قصه تکرار! قصه دوستت دارم گفتن ها..

۲۶۳- غروب ، دستان خالی ، چشمان آسمانی. شاید عاشقی این باشد!

۲۶۴- روی صندلی نشست! بلند شد! دنیا دگر آن دنیا نبود

علیرضا شهرام فر / تهران / ۶

۲۶۵- صدای مرد از دریچه ی کولر آمد، همسرم دوستت دارم. ***

۲۶۶- یکبار دیگر جمعه و املت خوابگاه و دیگر هیچ.. ***

۲۶۷- از درخت سیب بالا رفتم ناگهان تورا دیدم... آخ!! ***

مهران کرمی فخرآبادی / اصفهان / ۳

۲۶۸- مادر

(تلختر از جواب آزمایش سرطانش...)

-لباس گرم بیوشی پسر من !! ***

۲۶۹- بالاخره میوه در دستان زمختش...

بوسیدن دخترکش مزه دیگری دارد

۲۷۰- خودکشی

تنهایی سرباز. سیگار پُرش نکرد. به جایش ماشه کشید ***

عادل کریمیان / تهران / ۳

۲۷۱- به یک فروشنده خانم نیازمند بودند، تا خودش را بفروشد...

۲۷۲- جایم را به او ندادم، تا احساس پیری نکند...

۲۷۳- مادر که شدم فهمیدم گریه های مادرم از پیاز نبوده...

مهدی رنجبر / کرج / ۳

۲۷۴- برقکار دلش را سهواً و فاز مترش را عمداً جا گذاشت. ***

۲۷۵- از چاله به چاه افتاد. از چاه به وزارت رسید.

۲۷۶- گره گشا بود. مثل گربه ای که با کاموا بازی می کرد.

میلااد پرنیانی / مشهد / ۳

۲۷۷- تب و لرز

مرد لبو فروش فریاد می زد : لبوی داغ دارم، لبوی داغ... ***

۲۷۸- زن سه بار سرفه کرد و از جایش بلند شد، تنها مرد به خاطر آورد، سرفه های آخر برای چه بود... ***

۲۷۹- ژن فریاد زد: من به آخر خط رسیدم.

مرد: سرش پایین انداخت، هوا تاریک شد... ***

علی کیکاوسی / تهران / ۳

۲۸۰- تمام زمستون رو باید طاقت میاورد، لعنت به زمستون طولانی

۲۸۱- ده کلمه هم نمی تونم بنویسم، قبل اینکه گرگها درو بشکنن ***

۲۸۲- به جای رویاهام، کابوس هام دارن برآورده میشن

میثم ملک زاده / اصفهان / ۳

۲۸۳- غرغر کرد: "بخواب، جمعه اس"، و خزید توی بغل مرد.

۲۸۴- توی تخت یکنفره، بوی نان بیدارش کرد. خواب دیده بود. ***

۲۸۵- خوابالود غر زد: "بخوابیم باز، جمعه اس"، و خزید توی بغلش. ***

فهیم یزدان پناه / تهران / ۳

۲۸۶- دو عاشق! یک چتر نجات!! بدون بازمانده!!! ***

۲۸۷- دو زن، یک جنازه، بدون اشک! ***

۲۸۸- باران، دو غریبه، یک چتر، آشنایی! ***

مهدی پیمانی / اصفهان / ۳

- ۲۸۹- بادوستانش عکسی انداخته بود پس از ظهور تنها بود! ***
- ۲۹۰- در سیرک شیری بازی می کرد که تنها خواسته اش خودش بود.
- ۲۹۱- عشق ، درک تنهایی دیگران است؛ حیف کسی تنهایی را نمی بیند!

بهزاد قاری حقیقت / تبریز / ۳

- ۲۹۲- چشمانش آسمان، گلویش بغض آلود، صدایش اما هنوز امیدوار، آواز سرداد...

مرتضی چرخ زرین / مشهد / ۱

- ۲۹۳- حرفهای ناگفته ای در سر دارم، کجاست شنونده ای که بشنود مرا؟
- ۲۹۴- تنها سکوت میکنم؛ آری من سالهاست که تنها و ساکت!
- ۲۹۵- در سکوت و لبخند محو من، حرفهای زیادی جاریست اما...
- ۲۹۶- توانستی برای حرفهای جاری در سکوتم گوینده ای بیابی، میدانم!
- ۲۹۷- سکوت و لبخند محو من دنباله دار هاله ای بود از ابهام.
- ۲۹۸- دوستانش دردهای دلشان را به او میگفتند، او به روانشناس! ***

شیلا رجافی / ماکو / ۶

- ۲۹۹- عیوب وار، عشقبازی باران و اشک را بر گونه هایش تاب آورد.
- ۳۰۰- مرد که رفت، او ماند و عشقبازی باران و اشک
- ۳۰۱- گر گرفته و بیمناک نالید: بازم میبینمت
- رعدوار غرید: نه ***

تهمینه مرادی / تهران / ۳

- ۳۰۲- دستم تمیز بود. شیشه اما لکه شد. دستم را شستم. ***

- ۳۰۳- گفت بخشیدمت، ولی دیگه نمی‌خوام ببینمت. می‌دونستم داره دروغ می‌گه. ***
- ۳۰۴- سایه باز هم دیر به دشت رسید، خورشید رفته بود.
- ۳۰۵- شیطان هرچه تلاش کرد، بر دعای مادر چیره نشد.
- ۳۰۶- قدم زنان غرق خیال بودم. لبخند کودکی گفت بیراهه می‌روم.

حسین حسنی / Germany / ۵

۳۰۷- من که قهرمان نیستم!

...

و کم کم به همه چیز عادت کرد. ***

۳۰۸- جنگ

تا حالا کسی از آسمون چیزی روی روستای خرابه شون نریخته بود. ***

بهروز ابراهیمی / تهران / ۲

۳۰۹- گفت دوستت دارم

شنید دوری و دوستی

پس نماند ، رفت...

۳۱۰- چقدر شاعری...

با هر نگاه تو یک غزل سروده میشود...

۳۱۱- یک دو سه چهار پنج شش

اینک کودکی میمیرد...!

حمیدرضا موثقی / تهران / ۳

۳۱۲- جشن تولدش روز عاشورا بود همه حسین حسین میکردند ***

۳۱۳- زن:دوستت دارم مرد :من تردید دارم ***

۳۱۴- ان مرد در باران رفت گم شد ***

فاطمه ناظری / کرمانشاه / ۳

۳۱۵- ون گوگ.

گوشم را بریدم

پشتش را دیدم

پس کجایی؟

۳۱۶- نگهبان دستهایت باش

برایشان خیال می‌بافم

که بیندازم دور گردنم

۳۱۷- می‌دانی چه شکلی دوستت دارم؟

شکلی که حالایی،

دیگر شکل‌ها

مینا مزرعه فراهانی / تهران / ۳

۳۱۸- سرما میخورم.

بی آغوش، به پیشواز فصل سرد نشسته‌ام.

۳۱۹- زلزله، نیمه شب آمد، کشت، رفت.

آدمکشها نیمه شب می‌آیند.

۳۲۰- دامان خدا کثیف شد، دستت چرب بود.

۳۲۱- پدر غصه دارد

مادر سرطان

شیرخشک هم گران شد ***

مجتبی آبداری / مشهد / ۴

۳۲۲- یک بسته سویا از سبد بیرون؛ بستنی در مشت دخترک. ***

سحر سلطانی / کرج / ۱

- ۳۲۳- به درمانگاه امام رئوف رفتیم تا شفای برادرم را بگیریم.
۳۲۴- شفای برادرم در حرم امام رضا ولوله ای به پا کرد
۳۲۵- قطار مشهد و حرم، چه حس غریبی برای مادرم داشت

امیر چکمه دوز / مشهد / ۳

- ۳۲۶- سخت تر از پاره های آهن نبود، مرد.
۳۲۷- از خدا آب مقدس و نان مقدس خواست. هرگز نترسید.
۳۲۸- فاوست! تنها به سفر مرو.

سید محمد علی عظیمی / تهران / ۳

- ۳۲۹- با هر پک سیگار خاطره ای زنده میشد. آخرش سخته کرد ***
۳۳۰- آدمم، بودی، با کسی، رفتم ***

امید گلشاهی / مشهد / ۲

- ۳۳۱- جمعه عروسیش بود. شنبه پدرش مرد. ***
۳۳۲- طناب دار به گردنش بود که پسری به دنیا آمد. ***
۳۳۳- تمام راه را دویده بود. دختری که روی ویلچر می نشست. ***
۳۳۴- یک، دو، سه سرباز آخرین خشاب هایش را پر می کرد. ***
۳۳۵- صدای بوق، شاعری پشت خط مرده بود. ***

یاسمن شکری / تهران / ۵

- ۳۳۶- پسرکم آلازیمر دارد. روزی بیست بار می گوید "چند بار می پرسی؟" ***
۳۳۷- هزارپایی دیابت داشت. نگذاشت پایش قطع شود. نامش خدشه دار می شد!

۳۳۸- "حافظه تاریخی"

پشه‌ای را تاراندند، برای همیشه قیدش را زد.

سیدعلی میرشاه‌ولدی / تهران / ۳

۳۳۹- وقتی ماشین بهش زد، آخرین برگ قسطش رو باد برد ***

۳۴۰- اتوبوس خلوت شد؛ توی ساکش پر از کیف بود ***

۳۴۱- پستیچی که رسید، دختر نامه مدرسه رو داد دستش ***

نسرین محمدنبی / تهران / ۳

۳۴۲- آمد. دید نشسته خوابم برده. رفت. خواب آمدنش را دیدم.

۳۴۳- شترق...

به هوش آمدم.

داد می زد: "کاش تو مرده بودی!" ***

۳۴۴- یکی بود. یکی هم بود. یکی دیگه هم پیداش شد. ***

شلاله قدسی / تبریز / ۳

۳۴۵- با این قیافه چرا اومدی مدرسه؟

مادر: غذا تو نبرده بو...

۳۴۶- برای چهارمین بار میپرسم دوشیزه خانوم آیا وکیلیم؟؟? ***

۳۴۷- مشترک گرامی شما ۱۲ تماس بی پاسخ از ۰۹۱۵...۵۲۰۹ دارید. ***

رضا علیجان نژاد / مشهد / ۳

۳۴۸- فرودگاه، تاکسی، سوم، هفتم، چهلم، تاکسی، فرودگاه ***

پریسا قادری / تهران / ۱

۳۴۹- شوفاژ، گرم کن، پتو، من؛ کدام را برای گرم کردن می‌خواهی؟ ***

۳۵۰- دیوار هم ترک خورد. طاقت سقف ضعیف‌اش را نداشت.

۳۵۱- دار قالی نشیمنگاهش یک‌دفعه در رفت. چاقویم تارم را برید.

۳۵۲- لباس عروسم را با دستمال کاغذی می‌دوختم و هی پاره می‌شد.

۳۵۳- وقتی می‌خواند متوجه نشد، خواندم مثل آب خوردن شد.

۳۵۴- بعدی

بعدی

بعدی

بعدی

بعدی

به دنیا آوردمش.

فریبا مداح / زنجان / ۶

۳۵۵- تبادل نگاه ، سکوت...رفتم،رفت،من از خویش،اوزینجا

۳۵۶- صعود پس از سقوط،سقوط خمپاره،صعودعشق،عروج شهید

۳۵۷- خواسته ی من، نه ،تو زنی ، حرف مرد یک کلامه!...طلاق ***

مریم پارساخو / تهران / ۳

۳۵۸- راه آهن که احداث شد ماست مالی کردند الان سی سال همینطور است ***

۳۵۹- یلدا

شب بلندی را داشت با فرشاد ***

۳۶۰- بیست و هشت

خسته شدم از این همه بیکاری دو سال دیگر بازنشست می‌شوم ***

۳۶۱- باران پاییز را عاشق کرد ولی سوار ماشین علی شد

۳۶۲- لبخندش مسخ‌م کرد ، برای به دست آوردنش گرگ شده بودم

۳۶۳- در بهشت

چادرش را برداشت وقت پروانه شدنش بود ***

محمد باباخانی / ۶

۳۶۴- خاک خرابه را لیسید، با خمپاره خانه ساخت کودک جنگ.

۳۶۵- از خود راندش با درد عاشقی مثل جفت از رحم.

۳۶۶- ظلم آدمی که تمام شد قصه دنیا به سر رسید.

مونا مظفری والا / ظفر / ۳

۳۶۷- کی می‌بای؟

+هروقت که سهراب بیاد قایق بهم بده. ***

۳۶۸- تا دیروقت برنگشت تا بچه‌هاش دست خالی نبینش! ***

۳۶۹- پیرزن می‌گفت: حاجی من را که میدید من می‌کرد. ***

میرحسین محمدی / کرمان / ۳

۳۷۰- نزدیک خانه که رسید، آمبولانس رفت! دیگر مادرش را ندید. ***

۳۷۱- خیره شد به پنجره ی مغازه: گل برای مزار موجود است! ***

۳۷۲- باران تند شد. مرد بند کفشش را بست! ***

۳۷۳- بار دیگر روی جعبه را خواند: صد در صد کشنده! ***

۳۷۴- الو؟ صدا قطع شد. مرد موتور سوار کلاه ایمنی نداشت! ***

۳۷۵- پرده سینما بسته شد. هنوز دو بلیط دیگر داشت! ***

۳۷۶- وقتی زمین خورد، یادش آمد عصای سفیدش را همراهش نیاورده! ***

۳۷۷- معروف شده بود. زیر عکسش در روزنامه نوشته بود: قاتل! ***

۳۷۸- پسرک خیره شد به عکس پدرش: پس کی بزرگ می شوم؟ ***

روح الله دوستانی / اصفهان / ۹

۳۷۹- اشک شوق می بارد

پسرم امروز نوشت مادر، معجزه حقیقت دارد.

۳۸۰- ربع قرن از جنگ گذشته، همسرم همچنان با خاطراتش می جنگد

۳۸۱- صدا، دوربین، حرکت، رتبه پنج کنکور، رشته سینما، بیکار

۳۸۲- بازی واژه ها، گرفتن جایزه و پرداخت حق ویزیت، امید درمان

۳۸۳- اسمم را بارها تکرار می کنم شاید پدرم مرا بشناسد الزایمر ***

۳۸۴- عشق همان خریط بشر است برای رسیدن به خاطرات مشترک.

۳۸۵- شرمندگی

چندروزی است گرسنه مشق می نویسد، بابا نان داد.

۳۸۶- سر سفره عقد، به عقده های می اندیشم که دلم را ندیدند.

۳۸۷- پرورش اندیشه صلح ارمانی است، برای احقاق ارمانهایمان باید بجنگیم.

عصمت خسروی / تهران / ۹

۳۸۸- باور کرد؟

نه.

-پس لومون میده؟

نه زیادی دوستم داره... ***

۳۸۹- چرا دروغ گفتی بهش؟

-اگر میدونست دوستش دارم بدبخت میشد... ***

۳۹۰- چپى شد معتاد شدى؟

-حرصى بودم...از پدرم، مادرم... از خدا

مریم شکوفی / تهران / ۳

۳۹۱- برگشتم، برگشت، نگاهش کردم، یادش اومد، یادم بود، بارون گرفت. ***

محمد میرزاآقائی / ۱

۳۹۲- دیروز دیدمت، صدایم را نشنیدی...فهمیدم ۲۰ سال پیش مرده‌ام... ***

۳۹۳- پسر غذا خورد، مادر خندید، النگو روی میز افتاد... ***

۳۹۴- دود سیگار اتاقش را پر کرد، فیلترش روی لبش پڑمرد...

میلاّد قنبری / تهران / ۳

۳۹۵- ناگهان ایستاد ... خم شد ... برداشت ... بوسید ... داستان علمدارش بود

جواد کریمی / اصفهان / ۱

۳۹۶- خواست پدرش را در آغوش بگیرد، یادش آمد دست ندارد. ***

۳۹۷- توی تنور قایم شده بود. خیال می کرد گلوله ها چشم ندارند. ***

۳۹۸- خانه اش در آتش می سوخت. از خواب پرید. نفس راحتی کشید. ***

۳۹۹- نمازش لنگ چادر بود. همین که هدیه رسید، قامت بست. ***

۴۰۰- لا اله الا الله...تابوتو بذارین پایین...الفاتحه. ***

۴۰۱- سلام

-سلام...بفرمایین

-خیر شما...خدا حافظ ***

۴۰۲- هر طور بود پسرش را راضی کردند. خواستگار، زیاد داشت.

۴۰۳- طناب پاره شد. عمرش هنوز به دنیا بود. ***

۴۰۴- آخرین ذکر را که گفت، به آرزویش رسید... الحمد لله... بمب... ***

۴۰۵- صدا... نور... حرکت

-آقا به داد ما برسین...

-کات

۴۰۶- بچه ها بنویسین بابا... نان... داد

-چه جوری آقا؟!

...

... -به سختی

۴۰۷- الو سلام... خوبی؟... چیکاره ای؟

-هیچی... بیکارم...

...!

-الو... الو... قطع شد!

۴۰۸- به صحرا رفتند و یکصدا فریاد زدند: "خدایا بیار!... بیار..."

۴۰۹- زمین بیقراری می کرد. لحظه ای لرزید و شیون به پا شد.

۴۱۰- با شنیدن گریه کودک، خوشحال دوید. قابله زیر لب گفت: "خدا صبرت بده".

عابدین زارع / فارس / ۱۵

۴۱۱- چشمانش به در خیره بود سالها انتظار پسرش را می کشید ***

امیر جعفری / کرج / ۱

۴۱۲- روزهایش به تاریکی چشمانش بود

۴۱۳- +ای ساربان

-بله؟

+مستقیم؟

-دریست؟

+چاره ای دارم؟

-بپر بالا

۴۱۴- تنهایی

مار

دست میهمان را بوسید

زهر

شکنجه ابدیست

۴۱۵- مغذش را پاشید روی کاغذ

ده قطره خون

ده کلمه

۴۱۶- زندگی

انتظار مرگ است

یا فرار از مرگ

نمیدانم

۴۱۷- شنیدی؟

شکستم! ***

سعید مولائی / یزد / ۶

۴۱۸- سکوت

وقتی برای همیشه رفت، سکوت از چشمانم جاری گشت.

۴۱۹- زندگی

صد سال زندگی ام را در هفت سال پیش نوشتم.

۴۲۰- عشق

من عاشق زخم هستم که پسر من به دنیا آمد. ***

بهمن حسینی چگنی / لرستان / ۳

۴۲۱- نتیجه ی بحث:خانه ی سالمندان.دویدند طرف تخت،مادر پرکشیده بود.***

زهرا امامی / ۱

۴۲۲- چترش را جمع کرده بود میخواست باران را حس کند.

۴۲۳- کفنش را پوشید رو به قبله گفت : خوش آمدی فرستاده ی خدا

۴۲۴- گوسفند را آب داد ، گفت : بسم الله

چاقو حسابی کند بود.***

۴۲۵- پیرزن وضو گرفت دخترش خندید

-تو که نماز خوانده ای مادر ؟***

۴۲۶- توله ها ناله می کردند.

گره رسید با گوشتی که سمی بود.***

۴۲۷- گلایول ها را گذاشت روی قبر ، گفت : اینم گلی که عاشقشی.***

۴۲۸- نشسته بود پشت پنجره ، خیره به باران که محوش می کرد.

۴۲۹- استارت زد یادش آمد مادرش تمام شب را سرفه می کرد.***

۴۳۰- به نام خدا را نوشتم داستان آغاز و پایان یافت.

محمد حسین صفری / تهران / ۹

۴۳۱- خانه تکانی تمام شد خانه مورچه ها را پیدا نکردم.***

۴۳۲- چرا مثل من خفه نمی شوی ساعت؟ همه خوابند!

۴۳۳- برق رفته بود. دوباره که آمد ساعت خوابیده بود...***

۴۳۴- هر بار به مرگ فکر میکنم بیشتر احساس تشنگی میکنم!

۴۳۵- نوک کبوتر به شیشه اتاقم خورد نوک مدام شکست!

۴۳۶- چراغ ها را خاموش کردم. شب مثل دلم تاریک بود.

۴۳۷- برف روی پشت بام نشسته بود. دلم هوای مرداد داشت.

۴۳۸- غبار روی آینه بود. سفیدی موهایم را ندیده بودم.***

۴۳۹- آینه را که پاک کردم، ساعت دیواری بیدار شده بود.***

۴۴۰- لعنت بر شیطان. چرا صبح شده و من هنوز بیدارم؟***

- ۴۴۱- گفت خداحافظ. گفتم بر میگردد؟ گفت من میرم. یادم بماند. ***
- ۴۴۲- مادرم چراغ را روشن کرد. اشک‌هایم ناگهان برق زد. ***
- ۴۴۳- پدرش جبهه بود. مادر، بزرگش کرد. پدر هیچوقت برنگشت. ***
- ۴۴۴- هوای خودکشی داشت. خاک شمعدانی را عوض کرد. عاشق شد. ***
- ۴۴۵- قناری که مُرد، شمعدانی‌ها رنگ خود را فراموش کردند...
- ۴۴۶- عاشق شده بود. معشوقش روی ویلچر عینکش را تمیز میکرد. ***
- ۴۴۷- ساعت خوابیده بود. نمیدانم چند ساعت خوابیده بودم تا صبح. ***
- ۴۴۸- دوربین در دستم بود. پیرمرد دست زنش را بوسید. ***

علی خانگی / تهران / ۱۸

- ۴۴۹- آسمان من خرده آبی داشت که به دریا بخشید.
- ۴۵۰- دیوانه شده ام، از پیچشش زندگیم لایه لای رنگ‌های ونگوگ.
- ۴۵۱- من بدبینم یا زندگی نگاه تمسخر آمیزی از دوستی است.

ساناز نیشابوری / مشهد / ۳

- ۴۵۲- دهنش را نبوسید! شاید یادش برود چه دست‌ها که نبوسیده!
- ۴۵۳- آتش!
- آتش!
- آتش!
- فرمانده!
- گرگ پیر!
- مردی که خانه اش می سوخت ***
- ۴۵۴- یه آدامس بخر! میخوام با پولش برای بابام دندون بخرم! ***
- ۴۵۵- سلولش عوض شد، دیوارها دیگر جای چوب‌خط کشیدن نداشتند. ***
- ۴۵۶- شنریزه توی کفشش را که درآورد، دوباره عاشق شد. ***

غزال محدث / تهران / ۵

۴۵۷- خواست توضیح بدهد، بدتر شد. ***

۴۵۸- قدیس نبود، اما شاهکار خدا بود.

۴۵۹- یک حس نبود؛ حُسن بود.

۴۶۰- نگفت میخواست، اما دلش گفت سزاوار ستایشی.

۴۶۱- رها در باد رقصید.

۴۶۲- صدای خالی نی در کنار دریا بود.

سیده مرضیه عظیمی / تهران / ۶

۴۶۳- دزد نیمه شب بوق پلیسی زد، همه آسوده خوابشان برد.

۴۶۴- صدای گلوله عروس را پای سفره عقد تنها کرد. ***

۴۶۵- عینک ریونش را برداشت. در خانه همه میدانند نابیناست. ***

روح اله سیف / لرستان / ۳

۴۶۶- چه بی رحمانه نزدیکی، به مرد رویاهای من!

۴۶۷- با لبانش هم آغوش می شود و او آغاز می شود.

۴۶۸- چه تلخ! باد تنها بوی تو را برای من می آورد

الهه صفاری / اصفهان / ۳

۴۶۹- گودال... خیمه ها و هجوم لشکری که جوانمرد نبود!

۴۷۰- میدان مین... انفجار و دشتی که بوی امیرعلی گرفت.

۴۷۱- کلتش به طرف پدر بود! شلیک... صورت پدر خیس شد! ***

میرشمس الدین فلاح هاشمی / تهران / ۳

۴۷۲- دختر جوان ،

آینه خرد شده ،

و پیرزن عصا زنان میرفت. ***

۴۷۳- انتظار

قرار ناهماهنگ در کنار دریا ،

با یک دریانورد ناشناس. ***

۴۷۴- زمان ، مبهوتِ آرزوی پروانه ، تا چکیدن آخرین قطرهٔ شمع ایستاد.

۴۷۵- صدای آژیر ،

صدای انفجار ،

مادر برای همیشه به خواب رفت ***

۴۷۶- لیوان خالی ،

دستان پینه بستهٔ پیرمرد تنها ،

جنگ تمام شد. ***

۴۷۷- آتش بس ،

اشک شوقِ چشمان زن ،

پسرش میان اجساد نبود. ***

شهکامه آریاکیش / تهران / ۶

۴۷۸- بعدازگذشت سالیان همچنان باعشق چوپانی میکرد ***

۴۷۹- پادشاه خسته ازجنگ های متوالی بالخره به هدفش رسید

۴۸۰- دعوای نکرده رادرچشمان دوستش دید،رفاقت بهترین است

ناصرنجاری / کرج / ۳

۴۸۱- سنجاقکی آرام روی شانه پدربزرگ نشست،بعد با هم رفتند

۴۸۲- چترش را باز کرد، به آسمان آفتابی کویر گفت:آماده ام

۴۸۳- خرگوش پارچه ای را روی زمین میکشید،میگفت:لباسهاتو کثیف نکنی برات بستنی میخرم ***

منصوره سادات میرآقاجانی / اراک / ۳

۴۸۴- گفت: قلمت چی شد؟

گفتم: مداد تراشش رو گم کرده.

۴۸۵- تيله سياه چشمانش ميخنديد و كسي اشك سرخش را نميديد.

۴۸۶- پسرک زبان درازی کرد، دخترک خندید، جای خالی دندانهای شیری دل پسرک را زد ***

عاطفه سلطانی / اراک / ۳

۴۸۷- قلبش شکست. باران چشمهایش سیاهترین! باران دنیا بود.

۴۸۸- همه برای مادرش می گریستند و مادر ۹ ماه برای او! ***

۴۸۹- همسر دوم! دادگاه! طلاق! خودکشی! مرگ! زندگی بدون تو هرگز! ***

۴۹۰- اذان مغرب. بیمار لا علاج! در دلش آرزوی سلامتی را کرد! ***

۴۹۱- پایش زیر چرخ ماشین له شد. تنها می خواست فالی بفروشد! ***

۴۹۲- سرانجام! دستان خالی قنوتش، لبریز از اجابت حاجت شد!

۴۹۳- بین حق و تو، "حق و تو" را برمی گزینم!

۴۹۴- طلا گران شد! زندگی مشترکش را به ۷۰۰ سکه فروخت! ***

نغمه الهی / تهران / ۸

۴۹۵- صدای ناله سلول کناری میاد از صبح بردنش برای شکنجه. ***

۴۹۶- گفت، پیچ را رد کنی برگها زرد، هوا سرد میشود.

۴۹۷- برق نبود، با چراغ گازی گرم میشویم تا صبح فردا

علیرضا طاهری خراسانی / بندرعباس / ۳

۴۹۸- مادری نگران ، در زده شد، و مادر از حال رفت ***

۴۹۹- وقتی وارد حیاط خانه مادر بزرگ شد ناخودآگاه گریه اش گرفت ***

۵۰۰- هوا سرد سرد بود، و کودک فقیر نفس نمی کشید ***

مهدی یاری خسروشاهی / آذربایجان شرقی / ۳

۵۰۱- و انتظار برای ظهور داستان همیشگی ماست تا به کی؟

۵۰۲- ثروت ابولهب هیچ به کارش نبامد و از هلاکتش نرهانید.

۵۰۳- بسیاری اموال مردمان را از یاد مرگ غافل داشته است.

مرضیه دباغیان / تهران / ۳

۵۰۴- با سیلی که بیدار شدم، فهمیدم باز میتونم بگم؛ مادر ***

۵۰۵- بلندش که کردم سر تگون داد گفت: ای جوونی ***

۵۰۶- سرطان جونی واسش نداشت، می گفت مادر جان قربان دستت تشنه

فاطمه احمدپور / آستانه اشرفیه / ۳

۵۰۷- دخترک دست فروش! چه می فروشی؟

__دستهایم را!! ***

احمد حاتمی / مشهد / ۱

۵۰۸- خیانت

خروسی منتظر پدر شدن، نوزاد دنیا آمد. چی! اردک!!!

۵۰۹- زلزله مهیب، آخرین انسان زمین صدایی شنید: امید داشته باش

۵۱۰- همدم تنهائیش، تا لحظه مرگ بر لبانش بوسه زد... سیگار

۵۱۱- مدتها زیر خروارها خاک، پنداشت می میرد. اما آرام جوانه زد

۵۱۲- از جنگ برگشت. مدال افتخاری نصیبش شد. یک ترکش

۵۱۳- عصبانی شد. کتکش زد. دخترک آرام گفت پدر دوست دارم ***

۵۱۴- مثل قدیم. اما اینبار پسر پیرمرد را بیرون می برد... اسایشگاه ***

۵۱۵- روبه رویش صندلی خالی بود اشکی ریخت... پری رفته بود ***

۵۱۶- آخرش توانست بگوید دوست دارم اما بعد از یک فاتحه! ***

۵۱۷- ناامید، مدتها درون سلول انفرادی. خدا خندید: تو آزادی پروانه

- ۵۱۸- سالها سجده کرد. به خودش نازید. بنده اش شد شیطان خندید
۵۱۹- سالها رنگ عوض کرد چقدر فحشش دادند بیچاره چراغ راهنما
۵۲۰- تفنگ روی شقیش بود. بنگ تق تق! از خواب پرید! ***
۵۲۱- در انتهای جاده تابلویی زده بود زندگی یک طرفه است!
۵۲۲- به نوک قله رسید... اه چه جای خوبی برای خودکشی ***
۵۲۳- در آرزوی پرواز. هزاران بار تلاش. آخرش توانست! مرغ خانگی!
۵۲۴- قصه جک. فقر دنیا آمد. فقیرانه بزرگ شد. فقیر مرد. ***
۵۲۵- انتهای قصه رسید خواست برگردد اما زندگی یک طرفه بود
۵۲۶- غمگین، افسرده درون سلول انفرادی. آزاد که شد پروانه بود.
۵۲۷- سالها رنگ عوض کرد. نیتش خیر بود چراغ راهنما
۵۲۸- خروسی منتظر پدر شدن. جوجه دنیا آمد. یک جوجه اردک!
۵۲۹- پنج... چهار... سه... دو... یک... بمب. سال نو مبارک ***
۵۳۰- دیگر نمی ترسید. چه جای گرمی برای موش بود دهان گربه.
۵۳۱- شوالیه

از دور سوار بر اسب سفید نزدیک...

از خواب پرید ***

- ۵۳۲- روبروی آینه ایستاد اشک ریخت آینه هم پیر شده بود! ***
۵۳۳- مادرش خوابید او بیدار شد. چقدر آرامشش را دوست داشت

جبار صادقی / کرمانشاه / ۲۶

-
- ۵۳۴- گلها را چید! نمی دانست کنارهم باشد یا ازدرخت!
۵۳۵- دهانش را باز کرد، ولی هنوز پراز سکوت بود!
۵۳۶- پایان درس! اما هنوز ذهن معلم مملو از درس بود!

حسین جندقیان بیدگلی / کاشان / ۳

۵۳۷- ببخش آفتابگردان

انسان که شدیم

آسمان ابری شد

en sun را

۵۳۸- من پل می ساختم

تو قایق

سیلاب وصل را امان نداد

۵۳۹- آوای کارون

بنگ، شقایقی به رود اضافه شد.

۵۴۰- یک سال فاصله بود از تصمیم کبریت تا فداکاری من

۵۴۱- آرزوهایم را میریسم

می بافم

این شال به تو بیشتر می آید.

۵۴۲- آنقدر به یادت پیله کردم خواب هایم ابریشمی شد.

بهنوش کریمی / تهران / ۶

۵۴۳- بچه اش سقط شد؛ بهش زنگ زدم، گفتم: خوبم اما خالی... ***

۵۴۴- خشکیه خشک... گاری سُر خورد...جوی پُر از نان بود...

۵۴۵- وقتی بغلش کردم؛ همه چیزش بود جز قلبش! گمنام بود... ***

۵۴۶- شب تو کوچه خوابیدی؛ قندیل بست...فقط رفته گر محلش گذاشت

۵۴۷- مبارکه...پسره! پدر لبخند زد بعد بیست سال آمده بود... ***

۵۴۸- بنفشه های ته باغ؛ شکفتند؛ بهاری در راه بود برای باغبان!

مریم حسینی چگنی / لرستان / ۶

۵۴۹- چهار پایه را کشید و به برگه مرخصی خیره ماند ***

۵۵۰- به آسمان خیره شد،طعم تلخ فیلتر اذیتش کرد ***

۵۵۱- ده نه هشت هفت شش پنج ... آخری اما تک بود

مهدی زمانی / تهران / ۳

۵۵۲- بو می دهی، بو، بوی کافور، ای مرده شور برده.

حدیث جمالی / بوشهر / ۱

- ۵۵۳- دوی دردم را نمیدانست، بیچاره طیب فقط برایم دعا می کرد.
۵۵۴- هر روز برایم پیامک عاشقانه می فرستاد، غریبه نیست؛ ایرانسل را می گویم.
۵۵۵- به پدرش رفته بود، اگر امانش می دادند انگشترش را می داد

مهران رحیمی / لرستان / ۳

۵۵۶- بدون عنوان

همون روزی که مرگ مغزی کرد، کارت اهدای عضو رسیده ***

محبوبه جندقی / اصفهان / ۱

۵۵۷- دستانش لرزیدن، هنگامی که او را پشت در خانه دید.

۵۵۸- هوا تاریک شد، کاش فرصتی برای برگشت به خانه بود. ***

۵۵۹- قاب عکس از دستش افتاد وقتی اعلامیه ترحیم را دید. ***

رقیه عبدالهی / کرج / ۳

۵۶۰- رفت و من هرچه دویدم نتوانستم به او برسم. ***

۵۶۱- جیرجیرک دیگر نخواند که او بتواند شبها در آرامش بخوابد. ***

۵۶۲- می خواست که بینمش. پس باید چشمانم را می بستم. ***

سمانه چمنی / البرز / ۳

۵۶۳- مثل بچگیمان بهش پشت پا زدم. پایش افتاد وسط کوچه. ***

نیلوفر مالک / تهران / ۱

۵۶۴- _آری !

با مردم پسر خاله شد . گفت : " نفت ببرم؟؟؟"

_ ... !

"مگه چیه ؟!!!!"

۵۶۵- ژاپن

فلفل نبین چه ریزه !

بشکن ببین چقدر عمر میکنه !

۵۶۶- شیرینی آخرین بخشش تلخی هایم

یک فنجان قهوه

دعوت من

همیشه !

متین رکن / اصفهان / ۳

۵۶۷- دخترک ماهی را از تنگ بیرون آورد و پرسید: خوابی؟

۵۶۸- به شیشه میزند، ماهی تکان نمیخورد. میفهمد نوشابه دوست ندارد! ***

۵۶۹- گربه را وسط اتوبان دید. فرمان را پیچاند. روحش شاد. ***

۵۷۰- آخرین برگ درخت نمی افتاد... به سیم برق چسبیده بود! ***

۵۷۱- پسر میگریید. نه از درد سیلی، برای درد دست پدرش.

۵۷۲- در را آهسته بست. راننده شادمان صد تومان تخفیف داد! ***

علیرضا کاردار / مشهد / ۶

۵۷۳- میخوامم آب بریزم پشت سرش مادرم نگذاشت گفت برنمی گردد برنگشت

۵۷۴- نمیدانم چرا قهرمان میگفتنش شبیه قهرمانها نبود پا نداشت ***

۵۷۵- گوسفند را سر بردند آب از گلویش پایین نرفت ***

رقیه مهماندوست / خراسان رضوی / ۳

- ۵۷۶- برادرم همه چیز را بهم می ریزد اما همه دوستش دارند
۵۷۷- من و او در یک روز به دنیا آمدیم اما او نمیبند ***
۵۷۸- برگشت نگاهم کرد خجالت کشیدم از دروغ . مادرم میفهمد ***

غزل کارآمد / خراسان رضوی / ۳

- ۵۷۹- رفتم. به جایی نرسیدم. حتی ترکستان!
۵۸۰- تراژدی یعنی شنیدن صدای طبل‌ها، با پس زمینه‌ی آژیر آمبولانس. ***
۵۸۱- آی سینه‌زنان، یک نفر در راه دارد می‌سپارد جان!
۵۸۲- افعال
نبودی، بودم.
آمدی، شدم.
هستی، هستم.
باش تا باشم.
۵۸۳- دیوارهای سبز بی‌پنجره. تو، نمای سقف، و پایان روز دردناک. ***
۵۸۴- توپ پلاستیکی جر خورد. حرف ده باره همسایه زمین نیافتاد.
۵۸۵- ده قدم به عقب

و...

س

ق

و

ط

- ۵۸۶- درختان بی تفاوت ایستاده بودند
خیابان آهسته پیش می‌رفت

آرزو صحیحی / تهران / ۸

۵۸۷- تقدیر

سومین طناب هم خودکشی کرد. زندانی نجات یافت! ***

۵۸۸- دیدار

میگفت به دیدن همسرش می‌رود. تعقیبش کردم، رفت قبرستان! ***

۵۸۹- فداکاری

به لطف او دستهایم گرم شد. دستکش‌ها چه صبورند! ***

زهرا زینلی / اصفهان / ۳

۵۹۰- عروست بشوم، دریایم می‌شوی؟

کارگرنفتی: نفت کش‌ها، عروس دریایی می‌کشند!

۵۹۱- قول مردانه عید می‌آیم خواستگاریت!

قطار رفت، دست‌هایشان قیچی شد! ***

۵۹۲- داشت سقوط می‌کرد. دست‌گریبه عصا شد، چشم‌او چراغ!

گالیا توانگر / تهران / ۳

۵۹۳- گروه‌بان: ((دشمن همه‌جا را گرفته سرباز بخواب، من بیدارم.)) ***

۵۹۴- در زیر باران منتظر بود بدون ساعت بدون قطره‌ای باران.

۵۹۵- پی‌نوشت: این داستان به علت کمبود کلمه نوشته نشد. ***

۵۹۶- کاغذهای مچاله، افکارش بود شاید افکارش پراز کاغذ مچاله.

۵۹۷- لباسهایم کوچکم شده. شاید هم من زود بزرگ شده‌ام.

۵۹۸- حسنی می‌ای بریم حموم؟ نه باید همگی بریم. همه کثیفیم.

۵۹۹- تا هزار بشمار من باید به جای دور قایم بشم. ***

۶۰۰- الفبای کودکی ام را به یاد ندارم، چندتا حروف داریم؟

حسن شفیعی / مرکزی / ۸

۶۰۱- سربازهای دشمن پشت در، دانه‌ها زیر دندانش خرد می‌شوند.

۶۰۲- امید

مادر فریاد کشید : نگاه کن موهایت جوانه زده . ***

۶۰۳- خفاش شب

تق ، خندید . در ماشین از تو قفل شد . ***

مهین دخت حسنی زاده / تهران / ۳

۶۰۴- آخرین برگ دفترم سفید ماند در آغاز روایتم با تو .

۶۰۵- عاقبت مزد صبرش را شنید : "سلام بابا"

۶۰۶- کاملاً آماده بود اما ناراحت ، باید می رفت سربازی . ***

حامد فضل اله اعرابی / تهران / ۳

۶۰۷- معلم از شغل پدرها پرسید و شنید :جانباز ،کارمند، شهید ***

۶۰۸- لبه پنجره با چراغ خاموش تکیه داد کنجکاو همسایه، شده بود. ***

۶۰۹- شوهر پولدارش ،به خاطر تفاله چای دم کرده ،طلاق داد. ***

۶۱۰- در کلاتتری تعهد داد کتک نزنند ،دیگر هم موجهی نشود. ***

۶۱۱- مادر چشمانش را بست وخیانت همسرش را فراموش کرد. ***

۶۱۲- بالاخره النگوهای طلا ،به دردی خورد جراحی موفقیت آمیز بود ***

مژگان حضرتیان فام / تهران / ۶

۶۱۳- خاک های روی تاقچه را تکاند .زندگی در جریان بود

۶۱۴- گیسوانش حالا مثل چادری بود که آن روزها می پوشید سفید

۶۱۵- حراج کرد دلی را که سالها پیش فروخته بود

نازنین کریمی مخصوص / همدان / ۳

۶۱۶- دروغ

دروغ می گفت دخترکی که مرا دوست می داشت به خودش!

مجید کعب / تهران / ۱

۶۱۷- شلیک

سرباز افتاد.دیگروپایی درکار نبود.

۶۱۸- مردصورتک رابه چهره اش زد.

_دوستت دارم ***

۶۱۹- _ می کشمت بی عیرت!

ناگهان مرد به طرف آینه شلیک کرد. ***

۶۲۰- _ نکشتمی.

پس کی کشتش؟

_ بابام.

چرا؟

چون بالون دیدش. ***

۶۲۱- پسرک از روی اسب افتاد.

_ مامان اسبای چوبیم رم می کنند.

۶۲۲- بالاتر از سیاهی رنگی نیست،سیاهپوست از برج پرید.

۶۲۳- _ خانوم، بچه دختره

زدزیر گریه ***

۶۲۴- جنگ تمام شد.آنها به خانه برگشتند. ***

۶۲۵- کشتی به کوه پهلوزد،همه پیاده شدند.نوح هم.

علی پور صفری / خوزستان-دزفول / ۹

۶۲۶- ماه در حوض خانه بود،ماهی ها بیدار بودند هنوز

۶۲۷- آب روشنایی نیست در ترک سقف خانه دخترک گل فروش

۶۲۸- شب ماه است در عکس قاب ذهن من

مهناز بهمنش / تهران / ۳

۶۲۹- چتر عوض کردم وقتی از هوای دو نفره رد میشدم.

۶۳۰- تصادف وحشتناکيه.

-مُرده؟؟

-نمردم، حتی درد ندارم، به خیر گذشت!!!! ***

مهدیه قاسمی نژاد / کرمان - شهرستان انار / ۲

۶۳۱- چه دستهای گرمی و مطمئنی دارد، دست نشانده افکار او!

۶۳۲- ممنون - از شام امشب، نان و نوشابه اش بی نقص بود. ***

۶۳۳- چطوری؟ خوبم "بدتر ازین نمی شوم وقتی تو را میبینم"

وحیدطوسی زاده / شهرستان انار / ۳

۶۳۴- کسی متوجه مرگش نشد ، سکوت همیشه علامت رضا بود.

مهدی خدادادی / تهران / ۱

۶۳۵- شوهرم به من خیانت کرده بود ؛ کاش می تونستم دوبار بکشمش . ***

ساسان شیبانی نژاد / جیرفت / ۱

۶۳۶- کلیه چند؟

-چه قیمت می‌خوای؟

-هرچی بیشتر. واسه بچه‌مه. ***

۶۳۷- اطلاعیه روی دیوار بیمارستان:

خرید عضو، نقدی - فوری. ***

۶۳۸- یه لحظه‌ست.

-انگشت می‌داری تو لوله.

-بنگ. معاف. ***

علی اصغر کاویانی / قم / ۳

۶۳۹- مُرد، نور شد و ستاره. نمی‌گیرم ستارگی اش را جشن می‌گیرم.

۶۴۰- زیبا بود اما مغرور، زیبایی اش را آتش ربود. شکست. ***

۶۴۱- عاشق دروغین ثروتش را ربود. زنِ رها شده روسپی شد. ***

مریم مالکی / زاهدان / ۳

۶۴۲- ماشین رفت، رنگ حسرت در چشمان دخترک گلفروش ماند ***

۶۴۳- دیوار زندان‌ها بلند بود، نردبان اندیشه را بلندتر ساختند

۶۴۴- موهایش ریخته بود اما در مبارزه برای زندگی لب‌خند می‌زد

مریم کریمی مخصوص / همدان / ۳

۶۴۵- چی شد آزاد شدن؟ سرباز ببین، برهان اکبری چی شد؟ ***

۶۴۶- هل نده آقا میبینی که آدم جلوم ایستاده. ببخشید خانم. ***

۶۴۷- اینو ببرم؟ فردا پولشو میارم. با این هزار تومان بدهکارم ***

مجید عباسی دشتی / بندرعباس / ۳

۶۴۸- چهره‌ی چروکیده‌ی پیرمرد، دستهای لرزان و نگاه عمیق به گذشته

۶۴۹- عاشورا، صدای برخورد شمشیرها، ظهر، حقیقتی که بر زنجیر شد

۶۵۰- ماهیگیر خسته، سفره ی پربرکت دریا و هیاهوی شاد بچه هایش ***

الهه کاظمی / همدان / ۳

۶۵۱- از دنیای فانی گریختم رفتم جبهه شهید شوم پارتی نداشتم.

۶۵۲- باباش بقاله با زانتیا میاد مدرسه من پیاده بابام معلمه. ***

۶۵۳- بچه داری آشپزیم عالیه زنم راضیه نمی دانم خدا چی؟ ***

محمدرضا قاسمی / مشهد / ۳

۶۵۴- شده صبح پاشی مامانت بگه، راحیل فکر کنم گلمره آوردی؟! ***

رش / گیلان-رشت / ۱

۶۵۵- خر سرفه که می زنی در خود می لرزم،بالاخره چراغ را نفت خواهی کرد. ***

۶۵۶- ماشین ایستاد.خانم بشین.من؟تو که فقط یه دختر بچه ای. ***

۶۵۷- ارامش،تهی پوسته،مادری در شب.بالای سر کودکان نشسته.

۶۵۸- الو...غریبه ای که می توان زیبایی دهانش را از صدایش فهمید.

۶۵۹- مادر خسته ام!.باش.عشقم!...معلم!... بودن و نتوانستن و دانستن.

۶۶۰- گلدان خالی،ناباورى.ناباورى،زهدان خالی. ***

فریبا گلستانه / رشت / ۶

۶۶۱- گفتم: پاتو جا گذاشتی کافی نیست؟

گفت: دلم جامونده ***

۶۶۲- اگر مانده بود همه چیز فرق داشت. حتی خودش.

۶۶۳- طولانی ترین سجده اش بود. روی جانماز مادر

مهرنوش کیامهر / تهران / ۳

۶۶۴- من فقط ده کلمه فرصت دارم بانو!

من از تو ***

۶۶۵- موافقی با حرفهام؟

-تو چیزی گفتی؟

-هیچی، فراموشش کن! ***

۶۶۶- پونزده، شونزده، هفده، هجده، مامانی! این جوجه هم خفه شد! ***

۶۶۷- داره سوز میاد. پنجره رو می بندم. بعیده دیگه امشب بیای. ***

۶۶۸- زمین صاف است، دروغ بگو و جانت را بردار برو!

۶۶۹- تاریک کنید، همه میمیریم، خاموشیست، بروید.

مردی در سیاهی رفت. ***

۶۷۰- ده کلمه خیلی کمه!

-غر نزن! بنویس. ***

عباس سعیدی / اهواز / ۷

۶۷۱- تیک تاک تیک تاک ؛انتظار ؛دلهره و فریاد زنگ تلفن ***

۶۷۲- با اینکه بردم باز گل تو بودی و پوچ من!

۶۷۳- عمری بود می شناختمش رو برگرداندم تا دیگر نشناسمش.

سعیده اکبریان / کاشان / ۳

۶۷۴- نامه را دوباره خواند و تنها یک خط اشک ماند.

۶۷۵- آخر امضا کرد آهی کشید... تمام شد را آهسته گفت. ***

۶۷۶- دستش را بین جمعیت رها کرد این تقدیر تو بود ***

هادی اکبریان / کاشان / ۳

۶۷۷- کتاب خوبی بود، همین که دستش می گرفت خوابش می برد. ***

۶۷۸- صدای چکه آب توی ظرفهای کف اتاق تنها موسیقی خانه بود.

فاطمه قشمی / زنجان / ۲

۶۷۹- خوش نواختی.

برای عذرخواهی دیر نشده؟

از مزارم دور شو.

فاطمه شریفی / مازندران-آمل / ۱

۶۸۰- بهراد، گریه نکن مامان اومدم...مریم باز خواب دیده بود. ***

۶۸۱- مرد حرفش را زد، چیزی شکست، صدای دل زن بود. ***

۶۸۲- چی صید کردی؟

غمگین گفت: یک ماهی و ۱۰ پلاک. ***

۶۸۳- چشمانش را بست، یک آرزو کرد، صبح مادر شده بود. ***

۶۸۴- لالا، لالا بخواب گلم.

سنگ قبر را شست و برخاست. ***

۶۸۵- کارتن، کارتن، کارتن، چقدر آدم اینجا خوابیده بود. ***

فاطمه باقریان / شیراز / ۶

۶۸۶- ...چرخ به گل نشست.

-خدایا خودت کمک کن بچه هام گرسنن! ***

۶۸۷- اما هرگز نشد که او بتواند یک چشم سیر بخوابد.

۶۸۸- به عکس وسط طاقچه خیره شد...

-هی! مرگ بر مرگ ***

۶۸۹- هر گاه دانه می افشاند، کلاغها جشن می گرفتند. بیچاره برزگر پیر! ***

۶۹۰- چقدر چوب لای چرخش گذاشتند؛ طاقتش طاق شد؛ می خواست برود. ***

۶۹۱- همه آمارها نجومی بود. فاخته سینه جلو داد: کو...کو...

۶۹۲- دکتر! تو رو خدا! مامانم!...

-برو! بزرگترت با پول بیاد! ***

۶۹۳- بی چاره قنبر! نمی دانست زندگی در شهر چه قدر نقاب می خواهد.

احمد کنجوری / لرستان / ۸

- ۶۹۴- آبها که از آسیاب افتاد رفتیم روی قبر به جای مرد گمنام نوشتیم بابا ***
۶۹۵- زندگیمان فیلم فارسی بود تا حکم سنگسارمادر تایید شد ***
۶۹۶- مادر برایم کمر بند خرید حالا حرف اول خانه را می زنم ***
۶۹۷- پدرم دوجنسی است می رود بوی ادکلن مردانه می دهد می آید زنانه ***

شادی صالحی / همدان / ۴

- ۶۹۸- او مُرد، من چشمانم را باز می کنم. دکتر! می بینم. ***
۶۹۹- عاشقانه هایت را خواندم. در صفحات سپید کتابت نوشته بودی مرا.
۷۰۰- همسنگر

صدای خمپاره...
سید: احمد بخواب.
خواهید. برای همیشه. ***
۷۰۱- شیرین و فرهاد

- فرهاد: نامه ی شیرین
داخل نامه: فراموشم کن ***
۷۰۲- دکتر: این آخرین دوره است.
بیمار: از درمان یا عمرم؟ ***
۷۰۳- می گفت: فقط پسر.
پرستار: حال مادر خوب است، اما پسرتان... ***
۷۰۴- سوژه

- دکمه را زدم.
پسرک: نگیر.
ترازویش را برداشت رفت. ***
۷۰۵- زوزه ی گرگ های شهر. دخترک امشب هم در خیابان ها سرگردان است.
۷۰۶- در را باز کردم. انتظار تمام شد. پلاکت را آوردند. ***
۷۰۷- عجیبه! تازه خریده بودمش.
رویش نوشته بود made in china :

- ۷۰۸- پدرم رنگ بنفش را دوست دارد؛ بدنم همیشه کبود است. ***
۷۰۹- دیشب بعد از مدت‌ها دیدمت. کاش از دیوار رد نمی‌شدی. ***
۷۱۰- میاد، نمیاد، میاد، نمیاد، میاد. این بار من می‌روم. ***
۷۱۱- نشسته‌ام. ایستاده. می‌ایستم. می‌نشیند و می‌گوید: خیر از جوانی ات ببینی. ***
۷۱۲- پریدم خواندم: زردی من از تو، سرخی تو از من. ***
۷۱۳- سومی

یک، دو، نذر کرده‌ام سال دیگر سه تا باشیم. ***
۷۱۴- وفا

- سیگارم را روشن می‌کنم. عهدهم یادم می‌آید. خاموش می‌کنم. ***
۷۱۵- ماشه را کشید. صدایی نیامد. خشابش خالی بود. آهو دوید. ***
۷۱۶- پاسخم به آن نابینا مثبت بود. چهره‌ی سوخته‌ام دیدن ندارد. ***
۷۱۷- رنگت پریده، شیشه‌ی قرص‌ها خالیست. پشیمانی؛ اما قرص‌ها پشیمان نمی‌شوند. ***

شهره دانشور / تهران / ۲۰

۷۱۸- نشد!

- گفتم: «این هم نشود، دیگر نامه‌ای نمی‌فرستم.» جوهر ریخت. ***
۷۱۹- گمشده!

روزنامه‌ی روبرویم، شبیه آینه بود. من گم شده بودم. ***
۷۲۰- زمان!

امروز آخرین فرصت است. رادیو: ساعت بیست و چهار.
۷۲۱- بی‌رنگ

- من: «چرا نقاشی نمی‌کشی؟» دخترک نابینا: «مداد رنگی ندارم.»
۷۲۲- ساعت ملاقات گذشت. پارچه‌ای روی صورتش بود، عکسم در دستش. ***

۷۲۳- وارونه

پسرک گل را دید، چید، در لیوان آب گذاشت. ***
۷۲۴- فال فروش فالی برای خودش کشید. باد فالش را برد. ***
۷۲۵- «در را باز می‌کنم، زود فرار کن» پنجره باز بود. ***
۷۲۶- ساعت، ده؛ ساعتش، یازده خوابید. هرگز نرفتم. همیشه منتظر ماند. ***
۷۲۷- نیاید

ژاکتش را به آدم برفی داد. هر دو مردند. ***
۷۲۸- اتفاق

آب روی نقاشی اش ریخته بود. برنده ی جایزه ی جشنواره شد. ***
۷۲۹- اخبار: «پرواز سیصد و بیست سقوط کرد.» _ «خوب شد نرفتی.» ***
۷۳۰- تنهایی

برای عروسکش لالایی خواند و در انتظار مادرش خوابید. ***
۷۳۱- مزاحم

_ سخت است؟ من: چی؟ _ زندگی. من: بعد تو نه.
۷۳۲- آینه وقتی خودش را دید، از آدم ها ترسید، لرزید، شکست.
۷۳۳- روشن، خاموش، روشن، خاموش، روشن، خاموش، سوخت. ***
۷۳۴- ماند

سرما شد. گفت: «نرو» رفتم. برگشتم. یخ زده بود. ***
۷۳۵- باران و درختی معلق، صدای اره قطع شد، لانه ای ویران. ***

مریم دانشور / تهران / ۱۸

۷۳۶- مترسک

داشت پرواز می کرد، نمیدونست کلاغها کجا می برنش، بیرون مزرعه. ***

مهدی بابادی / شاهین شهر / ۱

۷۳۷- املا

بنویسید : « بابا آب داد . »

نوشتند : « اینجا یتیمخانه است . *** »

۷۳۸- مو : فشن . تیپ : خفن . بلند شد و گفت : « یا علی ! » ***

۷۳۹- قناری برخلاف دیروز می خواند . امروز جفتش آمده . « آینه ! » ***

علی نسیم / فارس - استهبان / ۳

۷۴۰- پدر فقط از پشت شیشه ی قاب به او لبخند می زند. ***

۷۴۱- شکلاتش را داخل دریا انداخت،می خواست دریا را شیرین کند.

۷۴۲- همیشه در نقاشیهایش خورشید سیاه بود تا صورت پدرش نسوزد.

سپیده چزانی / تهران - شهر ری / ۳

۷۴۳- گلدان را آب می دادم ابر نعره ای زد

۷۴۴- خزان بیرون پنجره می رقصید و موبایلم خاموش بود ***

۷۴۵- کودکی تاب می بست باد می آمد و روسری در دست

عدنان مرادی / پاوه / ۳

۷۴۶- ارزوی بیهوده ایست. نقاش عمریست سایه اش را رنگ می کند.

حسین صداقت / داراب / ۱

۷۴۷- وقتی خوب ارضا شدگفت: به درد هم نمی خوریم ***

۷۴۸- اول فروردین به دنیا آمد آخر اسفند مرد. ***

۷۴۹- اول فروردین به دنیا آمد.جنگ شد.آخر اسفند مرد ***

سید جواد میرحسینی / رشت / ۳

۷۵۰- بیایید داستان را ده کلمه بنویسیم، به احترام حوصله دیگران...

۷۵۱- در گذشته دور شخصی بود به نام جوانمرد، روحش شاد...

۷۵۲- دکتر

دکتر

دکتر

دیروز یکی بهم گفت دکتر، میخواهم بد خط شوم.

۷۵۳- گفتند هیچوقت خوب نمیشه، توکل کردم خوب شد. دروغ می گفتند؟

۷۵۴- دکتر روانی تا حالا دیدی؟ بیا کلاس روانشناسی ما ببین.

۷۵۵- چرا عملش نکرد؟ چون تو بیمارستان دولتی ازش خواسته بود؟

۷۵۶- گفت عروس خویبه! ولی خونه اش بد مسیره بی خیال نمی ریم خواستگاری. ***

۷۵۷- بی رحم

گریه اومد گوشت بدزده، سنگش زدند. بیچاره باردار بود. ***

۷۵۸- پیرمرد کمک خواست گفتم لحظه ای صبر کن دیر شد. ***

۷۵۹- گفت مشغول ساخت دستگاهی ام که روزها به مادرم سر بزند. ***

۷۶۰- پدر گفت: بزرگ شده ای، خندیدم، گفتم: اندازه شما؟ گفت نمی دانم. ***

۷۶۱- ویلچرش نمی گذاشت ماشین ها رد شوند. داد زدند. جانباز ناشنوا ترسید. ***

۷۶۲- حق

سر کارگرش به ناحق داد زد. خودش اخراج شد. ***

۷۶۳- مادر

می خواهی گریه اش بندازی؟ برایش بخوان !

-چی؟

-شعر مادر شهریار!!! ***

۷۶۴- دوباره پولم دزدیدند. دیگر به پدر نگفتم. خودم دزد شدم. ***

۷۶۵- یکنواختی

همسرم سنت شکنی کرد. جای پول برایم گل آورد. ***

۷۶۶- مسجد

بنده ای به مسجد رفت دیگر نیامد، خوش به حالش.

۷۶۷- بهار می رود، تابستان می آید، پاییز می رود، زمستان می آید، آفرین خدا !

۷۶۸- عاشقی تصادف کرد، معشوقش دق کرد، او را مقصر دانستند.

۷۶۹- همیشه من مقصرم

اصرار داشتند بگویم، گفتم ولی خاموشم کردند.

۷۷۰- یتیمی ترسید، آسمان بسیار گریست، کوه دق کرد، ولی انسان...

۷۷۱- به در گفتم که دیوار بشنود ولی در هم نشنید.

۷۷۲- زنگ حساب داشتیم، معلم نیامد، حساب برای همیشه یادمان رفت.

۷۷۳- اللهم عجل...

داستانها ناتمام...کوچه ها منتظر...کی برسد وقت عبور

۷۷۴- شخصی دعوی خدایی کرد.مگسی تحقیرش کرد.چه دنیایی...

۷۷۵- کوه غم روی سرش ریخت...نه این تصور ما بود.

علی اصغر دانایی / تهران / ۲۶

۷۷۶- تمام عاشقانه هایشان ر بوده شد،

امروز درخت را تبر زدند..

مینا قاسمی / شیراز / ۱

۷۷۷- سرش را روی سنگ قبر گذاشت و خوابید

۷۷۸- تمام وسایل خانه اش را سوزاند جز ملحفه ای خونی ***

۷۷۹- دختر با کفن به خانه آمد، با لباس عروس رفت ***

۷۸۰- از جلوی در دانشگاه که رد شد، تمام بدنش لرزید. ***

۷۸۱- سردش بود. آغوش مرد گرمش نکرد. آبگرمکن را بغل کرد. ***

۷۸۲- با شنیدن صدای کات بازیش را شروع کرد و مرد. ***

۷۸۳- چای را نوشید. چشم شوهرش برق زد، چشم او سیاهی. ***

۷۸۴- جواد؟ -زندانه. -هوشنگ؟ -مرد. -جلیل؟ -رئیس شد. -بهزاد؟ -خودتی که! ***

۷۸۵- گردنبدی را که با کلی قرض خریده بود، به چاه انداخت. ***

۷۸۶- در خرمشهر تکبیر گفت، در کربلا سجده کرد. ***

۷۸۷- سالها پیش چپ بود و پارسال راست. امسال چپ و راست شد.

۷۸۸- دکتر تیرداد از فیسبوک که بیرون آمد، باقر گدا شد.

آرمان اعتمادی / مازندران-چالوس / ۱۲

۷۸۹- بیا که منتظر روشنی درم، بیا که منتظر نوازشی بصرم

۷۹۰- در غبار بی کسی، حتی خدا هم پیششان محبوب نیست
۷۹۱- با ده کلمه توصیفت چه سخت میشود، وصف ناپذیر من !!

مهديه مرادی / شیراز / ۳

۷۹۲- ضعیف بود. اراده کرد. قوی شد. شکست خورد. قوی ماند.
۷۹۳- نبودم. زاده شدم. مدتی هستم. خواهم مرد. نخواهم بود.
۷۹۴- قلبم با من بمان! : نمی مانم! او رفت. قلبش شکست. گریست. ***
۷۹۵- سال ها در جزیره تنها بود. شبی بارانی کسی در زد. ***
۷۹۶- پرونده قتل: یک مظنون، بدون شاهد و مدرک، پرونده مختومه. ***
۷۹۷- قتل در کویر: دست قاتل به دست مقتول با دستبند. ***
۷۹۸- موشک ساختند. فضا رفتند. تنها بودند؛ باز چیزی کم داشتند. ***
۷۹۹- بعد قتل دیوانه شد. می گفت: کشتمش! می گفتند: برو دیوانه! ***
۸۰۰- گوزن را کشت. نگاه آخر گوزن هم، او را کشت.
۸۰۱- غروب غمگین؛ نیمکت خیس؛ انتظار سبز؛ معشوق ناپیدا؛ گریه تلخ.
۸۰۲- می شنوم گریه می کنم!
چی؟!

صدای حمد عبدالباسط در مراسم ختم! ***
۸۰۳- قمار عشق را باخت. قلبش شکست. از شهر مرده ها رفت.

شیرزاد ایرانمهر / تهران / ۱۲

۸۰۴- موقع رفتن درو خیلی محکم بسنی، پا شدم بغلش کردم.. ***
۸۰۵- آب توی جو قرمز بود، نذری نخورده برگشتم. ***
۸۰۶- قرص آبیا تموم شدن ، آخیش بود.. امشب بالاخره میرم پشت بوم. ***

ماندانا آذرخیل / تهران / ۳

۸۰۷- الو دوستم میشی؟ دختر خندید. گوشی اش افتاد؛ دختر خواهرش بود ***
۸۰۸- خیانت

طناب دارم آمادس، دیدمت با پسر. خداحافظ ***
۸۰۹- پایش روی مین رفت؛ عراقی جلو آمد پارا برداشت ***
۸۱۰- پک اول زنش، پک دوم دخترش، پک سوم خودش رفت
۸۱۱- گرسنه بود، مرغ خیالش پرواز کرد؛ مرغ را گرفت خورد

سجاد خالقی / چهارم‌حال بختیاری / ۵

۸۱۲- سلام خدا.. در رو باز کن، غریبه نیست.. منم سمیه
۸۱۳- چشم‌هایم را میبندم.. خواب کجا بود!! قصه تمام شد...

سمیه عین الوند / خوزستان / ۲

۸۱۴- ... -الو... شناسنامه ام کجاست؟؟؟
۱۰+ ماه جدا زندگی می کنیم... ***
۸۱۵- اینجا تهران؛ صدای جمهوری اسلامی ایران...
-به نظرت تهران آفتابیه؟
۸۱۶- شوهرت کی می‌آد؟
...+بیشتر وقتا ۴...
... -یعنی الان پشته دربه!! ***

امین منصوری / گیلان / ۳

۸۱۷- اخبار نیمروزی

باران نیامد .. کویریان گریستند...
سیل به راه افتاد...

۸۱۸- پویا

بابا ، مامان به هم پریدند ***

کودک باز هم کارتون می دید..

۸۱۹- پیتزا .. نت .. استخر..

داشت زندگی می کرد. ***

۸۲۰- فرزندی

مقصر بود ولی جلوی پدر بودنش کم آوردم..

۸۲۱- نوزاد

هر چه شیر می خورد شیرتر می شد..

۸۲۲- چاق شد.

در پوست خود نگنجید..

۸۲۳- کما

از حال رفت..

سر از آینده در آورد ! سیگار را روشن کرد

خانه در تاریکی فرو رفت..

۸۲۴- بعد از آن اشتباه

چشم هایم تاوان پس می دهند..

۸۲۵- زمین به "جاذبه"اش نازید همه ی پرنده ها خندیدند !

۸۲۶- تور گردشگری سفر آخرت !

اتوبوس به قعر دره سقوط کرد. ***

۸۲۷- خوابم می آید

به احترامش دراز می کشم !

۸۲۸- او را زیر سؤال بردند ؛ له شد.

۸۲۹- ذهنش وراجی می کرد ؛ نویسنده شد.

۸۳۰- میخواهم سکوت کنم ولی زبانم همکاری نمی کند..

۸۳۱- بابا آب داد

یک دسته گل

مادر برای همیشه رفت

رقیه خاتون خاکشور / خراسان جنوبی - بشرویه / ۱۵

۸۳۲- نوزاد چشم‌هایش را گشود. تنِ مرد لرزید؛ نگاه خودش بود. ***

۸۳۳- قلبش تیر می‌کشید؛ نمی‌توانست سخته کند؛ کودک در آغوشش بود. ***

۸۳۴- دلش لرزید؛ سوز پاییز پر از عطری از کودکیش بود.

۸۳۵- کنار بساط لبویی احساس امنیت می‌کرد؛ ماشینی برایش بوق می‌زد. ***

۸۳۶- خیابان خالی بود، جز او و برف و بخار دست‌هایش.

۸۳۷- زنی جلوی شیشه‌ی کافه ایستاد؛ دست زن رها کرد. ***

۸۳۸- جسد روی تخت تکان خورد؛ فنر تشک در رفته بود. ***

۸۳۹- تیغ را زمین انداخت. راه کم دردتری هم بود؛ عمر.

۸۴۰- "الو، بله؟!"

"سلام، منو میشناسی؟"

"نه! ولی خیلی تنهام!" ***

۸۴۱- "ممکنه فراموشم کنی؟"

"آره!"

"واقعاً؟ کی؟" (گریان)

"وقتی فراموشی بگیرم!" ***

۸۴۲- "ده کلمه فرصت داریم یه چیزی بگو!"

"فرصت تموم شد!" ***

۸۴۳- پلاک برادر جانبازش را به گردن انداخت؛ قطع نخاع شد! ***

فرید حسینیان تهرانی / تهران / ۱۲

۸۴۴- آشوبی مابین من و اوست.

هویت به ما دهیم؟!

ثریا دهقان / اردبیل - چارساباد / ۱

۸۴۵- قهرمان

اینروزها کپسول اکسیژن به دوش میکشد جای آریجی ***

۸۴۶- تصادف

فاصله سپیدی "لباس عروسی" تا "کفنش" یک ساعت بود ***

۸۴۷- غرق شد

عاقبت آبی چشمانش با دریا یکی شد

۸۴۸- یتیم

مادر به پسر دیکته می گفت:

بابا در باران نیامد... ***

زهرا هدایتی / تهران / ۴

۸۴۹- موهایش که ریخت. گفت سلام. سرطان برگشته بود. ***

۸۵۰- وقتی حامله شد. گفتند ساکش نیست. مردش با چمدان رفت. ***

۸۵۱- گفت ترک کردم. پودر سفید توی جیبش از خجالت سرخ شد.

۸۵۲- ((تنهایی)) به خودش سر زد... دق کرد و مرد.

۸۵۳- دروغ که برهنه شد... حقیقت هم گول زیبایش را خورد.

اعظم ایرانی / مشهد / ۵

۸۵۴- همان ایستگاه، همان ساعت، امروز هم ندیدمت. ***

ستار ستاری / تهران / ۱

۸۵۵- بیدار شدم کنارم خوابیده بود ولی بدنش دیگر یرد بود ***

۸۵۶- بخاطر نبودن روزها گریه خواهم کرد ای فرزند زاده نشده ام

۸۵۷- مشاور گفت: تغییر کن وگرنه زنت رو از دست می دهی ***

۸۵۸- من هم بیمار شدم حالا بی اجازه تو را دوست دارم

۸۵۹- لحظه ای فکر کردم در میان جمعیت تو را دیدم مادر

۸۶۰- چه میدانی از چشمان شیطانی که در قلب خسته ی زندگیت خانه می کند

۸۶۱- من هم بیمار شدم حالا بی اجازه تو را دوست دارم

طاهره السادات طاهری / تهران / ۷

۸۶۲- رد زخم گلوی پیرمرد، سند آدمخواریست در سال قحط.

۸۶۳- فیلسوف که مرد فرشتگان پرسشگر دانشجو شدند.

۸۶۴- سیلی را که خورد فهمید کامنت ها زنش بوده است.

علی احمدی / اراک / ۳

۸۶۵- شنبه یکشنبه دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه شاید این جمعه بیاید

۸۶۶- بیکاری جیب خالی تنها لیسانس سرمایه آقا داماد برای ازدواج

۸۶۷- پیاده به کربلا رفت کرایه را نذر حرم کرده بود

امیرحسین اسرافیلی / زنجان / ۳

۸۶۸- ساعت دیواری که خوابید او هم نفسش را حبس کرد ***

۸۶۹- "فوت کردن!"

چشمهایش را بست و برای همیشه بیدار ماند

۸۷۰- قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی، بنفش چرخیدند، شدند "سفید"

عاطفه فضل اللهی / اصفهان / ۳

۸۷۱- وسوسه پرواز در سرش بود برگ جوان دیگر بهاری ندید

۸۷۲- هواپیما بلند شد دنبال آرزوهایش رفت دیگر مادرش را ندید ***

۸۷۳- قاصدک آمده بود نه تلفن زنگ خورد نه زنگ خانه

۸۷۴- فکر پرواز به سرش زد برگ جوان دیگر بهاری ندید

میثم خامه چی / همدان / ۴

۸۷۵- نباید. صیاد که بر مزار چشمه آتش افروخت، گریست.

۸۷۶- جسمش را رزمندگان، روحش را فرشتگان، اما چیزی هنوز می جنگید.

۸۷۷- قاب بود، آمد چیزهای خوبمان را قاپید.

۸۷۸- بولدزرها درختان را با ریشه کردند. پیرمرد تبرش را بوسید.

سیدمصطفی ساداتی / لرستان / ۴

۸۷۹- بازم اشکام پیراهن یادگاریتو خیس کردن. کاش هیچوقت نمیخريدیش.

۸۸۰- دیروز که رفت بارون بارید. امروز ایستاد، اما برنگشت.

۸۸۱- گربه، مرغ را وقتی در فکر شکار کرم بود، ربود.

۸۸۲- امروز-شنبه-بهیم زدیم،شنبه ها روز دیدارمونه. لعنت به شنبه ها

۸۸۳- یلدای امسال تو نیستی اما فالت هست.

ناصر رسول پور هدایتی / مازندران - ساری / ۵

۸۸۴- به عصای انتظار تکیه کردم موریانه روز مرگم را می داند

۸۸۵- سوار رفت من و گردپایش روی جاده زمین گیر شدیم

۸۸۶- ما یکی بودیم با دوری دو تا خواهیم شد

۸۸۷- ساعت شنی را برگرداندم و صبر کردم لحظه ها برگردند

۸۸۸- بالشم از پَر پَر شده بود ولی شب ها خواب پرواز نمی دیدم

۸۸۹- پای به خواب رفته انگیزه فرار را از من گرفت

۸۹۰- پلاک خانه ما رُند بود ولی نامه هایت دیر می رسیدند.

۸۹۱- همیشه پشت یک کوه بلند گرم یک خورشید است.

۸۹۲- شاعری حاضر بود که برای یافتن قافیه ای جان بدهد.

۸۹۳- سرباز بی خبر بود ولی روبروی فرمانده خبردار می ایستاد.

۸۹۴- کفش ها سکوت کردند، پایم بزرگتر از دهانشان بود.

۸۹۵- فکرش عذابم می داد تخمه های ژاپنی ای که خریدم چینی بودند.

۸۹۶- تعجیبی ندارد برو همیشه پنکه های سقفی به زمین باد می زنند.

۸۹۷- هوای گریه دارم به هواشناسی ها خبر بده سیل در راه است.

۸۹۸- هر شب به خواب من می آیی ، ماه از آسمان می رود.

علی ممشلو / گلستان - مینو دشت / ۱۵

۸۹۹- فحش دادن به مشترک مورد نظر هم دیگر آرامش نمی کرد

۹۰۰- کودک بغضش ترکید و گفت: کاش مثل نامادری سیندرلا بودی ***

۹۰۱- تا ساعت پنج و نیم دیروز عاشق ها را مسخره می کردم ***

حسین عباسی / اراک / ۳

۹۰۲- "پرنده"

فروید آمد. دانه برچید.

-شکر آن بالا کسی هست.

راضیه تجار / تهران / ۱

۹۰۳- انجام دادی؟

- -آره

-چی شد؟

-منفی بود

-خدا رو شکر! ***

۹۰۴- زن از دادگاه بیرون آمد. خوشحال بود. بالاخره طلاق گرفت! ***

۹۰۵- رسید خودپرداز را توی دستش مچاله کرد. بیستم ماه بود! ***

۹۰۶- باز زیر چشمش کبود بود! باز از پله ها افتاده بود. ***

۹۰۷- شروع نشده تمام شد!

-چی؟

-ولش کن فرصت هم تمام شد!

فر ***

مریم پوپلاوسکی / تهران / ۵

۹۰۸- همه-اش می‌گویی: ساکت، ساکت، ساکت، ساکت

_خفه شو. ***

۹۰۹- بعضی شبها انگار قحطی آمده. راسته ی تنفروشان امشب خلوت است.

۹۱۰- نمیدانم کدامش اول پیش آمد:

بیخوابی شبانه یا آشامیدن خون. ***

۹۱۱- هو الحی:

مرحوم مغفور احسان زرافشان به دیار باقی شتافت.

۹۱۲- آزمایش: DNA

خدا را شکر، حق به حقدار رسید. ***

۹۱۳- مسوول تشکیل پرونده ی وام:

_شامل شما نمی شود. ***

احسان زرافشان / شیراز / ۶

۹۱۴- من بی دلیل فالگوش امید نشستم

تازه مدتی ست فهمیدم ناشنوام. ***

۹۱۵- یلدا شد

از همان روز تابستان که نیامدی

صبح نشد...

آذین کلانترهرمزی / اهواز / ۲

- ۹۱۶- بند بادباک پاره شد، دویدم.. "جواب مینا رو چی بدم؟" ***
- ۹۱۷- کیف را برداشتم.. کمی پول، یک قبض و نتیجه آزمایش.. ***
- ۹۱۸- میله توی دستش، بچه ناآرام بغلش، نگاهش آرام و غمگین به بیرون.. ***

مریم وطن نیا / کرج / ۳

- ۹۱۹- اوقات دلتنگی، چهره پدرش در خاطرش نقش می بست.
- ۹۲۰- نگاه پرتلاطم اش را از او گرفت.
- ۹۲۱- چیزی به یاد نمی آورد.

زینب محمدی مزرعه / بندرعباس / ۳

- ۹۲۲- دلک
- نتوانست حضار را بخنداند . گریه اش که گرفت، همه خندیدند. ***
- ۹۲۳- وقت رفتن
- آهای آدمها ، هیچگاه دنیایتان را دوست نداشتم.
- ۹۲۴- اسارت
- هرگز . زخمی ، نگاهش ماند روی پوتین های خاکی ایستاده کنارش. ***

سهیلا راجی کاشانی / تهران / ۳

- ۹۲۵- یک قدم از من، دو قدم از او، برای من .
- ۹۲۶- برکه تنهایی زندگی ام راکت بود تا که موجی، سرنوشت آورد.
- ۹۲۷- مهر زد، المثنی ندارد. قیچی که ناف متصل را برید.
- ۹۲۸- چرخ گردون. آفتاب، خزان، برف، باد، باران، رسیدن به بهار.
- ۹۲۹- دیدم، وقتی ایستادم، قهوه را بیرون ریختم، چای دم کردم.
- ۹۳۰- میل و کاموایش را قاب زد روی دیوار خاطراتش، خاک.

سعید چابک / آ. غربی - ارومیه / ۶

۹۳۱- عطر

دخترک از کنارش گذشت،

مرد رفت به سالها قبل. ***

۹۳۲- خیانت

مرد پشت درب نگران،

...زن و مردی فکر فرار ***

۹۳۳- مادری بیمار، هراسان از پسر مست، کنج اتاق، منتظر مرگ. ***

۹۳۴- ۳۵۰۰ داری قرض بدی؟

-چرا؟

-بابام زندانه...

... -شششماره حساب بده. ***

احسان امین بیدختی / تهران / ۴

۹۳۵- دررررییییینگ به ساعتش نگاه کرد، دیر شده بود دوباره خوابید. ***

۹۳۶- به آب رسید، شادمان فریاد کشید، ولی چاه ریزش کرد. ***

۹۳۷- بچه‌های امروزی

__پسرم، یه لیوان آب واسم میاری؟

__خودت بیار. ***

عبدالمجید پولادخانی / بندرعباس / ۳

۹۳۸- پسرک فال فروش کنار تلویزیون خوابش برد! ***

۹۳۹- مرد دست به سر تاس زنش کشید و بغضش ترکید. ***

۹۴۰- ندارها

دختر: بابا! پیتزا می خوام

بابا: پیتزا سوسک داره دخترم! ***

مریم بیات تبار / زنجان / ۳

۹۴۱- درخت انار خجل شد

از کودکی که بخاطرترکه هایش مینالید.

۹۴۲- باران چشمهایش را شست

تا کودک غم پدر را نبیند.

۹۴۳- پاهایم سست شد

پدر تنها خوابیده بود

با روپوش سفید

۹۴۴- درخت عریان شد

اما برگ زردی تنها

هنوز امیدوار

۹۴۵- دربین رختهای رنگینش

فقط ملافه سفید لازم شد

۹۴۶- چشمهایش را الکی میمالید

تا شرمندگی پدرش را نبیند

معصومه حصاری / گلستان - گالیکش / ۶

۹۴۷- بی پولی ما قلک خونمون رو قلقلک میدہ.

۹۴۸- چنان پاچه خوار بود... تا اینکه کله پزی زد.

۹۴۹- تبلت خرید و بی خیال اسطبل شد و اسبش!

مجتبی حسن زاده / بندرعباس / ۳

۹۵۰- دیگر کسی به درد دلش گوش نمی داد ... نه ویچت داشت نه واتساپ...

۹۵۱- خود را در مهمانی تنها دید. سرها همه در گوشی‌ها! ***

۹۵۲- آخرش نفهمیدم واقعا می نمود یا می نمود که مینماید؟!

سهیل ارجمند / بندرعباس / ۳

۹۵۳- طناب دور گردنش بود؛ تنها به آن مَثَل می اندیشید. بیگناه...

۹۵۴- عکسش هنوز رو دورینه! ولی هیچ وقت ندیدمش

۹۵۵- مرد: هنوز فقط منو میخوای؟

زن: [سکوت] تو فقط شوهرمی! ***

مجید جمشیدی / بندرعباس / ۳

۹۵۶- بازهم رفقا مارو تنها گذاشتند و رفتن کربلا پیاده.

۹۵۷- هوا سرد است مثل یخچا قطبی.

۹۵۸- ارزو داشت پیاده به کربلا برود اما نشد باز جا ماند

بهزاد برزگری / کرج / ۳

۹۵۹- سوار شدیم، چرخیدیم، پیاده شدیم، حالا باید بلیط بگیریم ***

ایوب مدرسی / استان گلستان-گنبد کاووس / ۱

۹۶۰- بهار عمرش زود برفی شد

۹۶۱- دلتنگی ابرها به پای چشمه‌هایم نرسید من به جای ابرها باریدم

۹۶۲- درد امانش را برید... کارش را تمام کرد.

نیلوفر تقوی / تهران / ۳

۹۶۳- نگاه کردند

کودک به کفش دوست

مادر به زمین

۹۶۴- سربازهای شاد

مادران نگران

فرزندان امیدوار

۹۶۵- مادر بزرگ که رفت
ما ماندیم و تنهایی
۹۶۶- شاخه های درختان پیر
به هم رسیدند
عاقبت
۹۶۷- درختان با وفا
گنجشکان بی وفا
عابران سنگی
۹۶۸- ماه من
ماه را ببین
تا دیر نشده

حامد زندی / تهران / ۶

۹۶۹- غرق صدای فرهاد شده بود، که افتاد تو حوض نقاشی!
۹۷۰- چراغ خاموش شد، خورشید آمد و رفت، چراغ خاموش ماند. ***
۹۷۱- بوسیدش، تابوتش را بست و برگشت، دستانش را محکمتر گرفت. ***

ابراهیم شاهزری / تهران / ۳

۹۷۲- فلسفه هراکلیتوس با ظهور رابین هود زمانه در ستا اثبات شد.
۹۷۳- به فضا می روند ، یکی با پول فروشش ، هزاران با انفجارش

امیر ملانوروزی / خراسان رضوی-شهرستان نیشابور / ۲

۹۷۴- هوا که دو نفره باشد، پُرنگی نبودنت را چگونه پاک کنم.
۹۷۵- کاش میشد بشود لختی چند ، اندکی دیدن تو ، حتی خواب.
۹۷۶- بخوابم ، بخوابم می آیی ؟
۹۷۷- دکترها هم جوابش کرده اند.. سرطان تنهایی که خوش خیم ، بدخیم ندارد.

۹۷۸- عکس یادگاری دسته جمعی..

روح اله بلوچی / بندرعباس / ۵

۹۷۹- خواب نداشت. لالائی گرم نفس‌های یار کجا، تیک‌تاک ساعت کجا.

۹۸۰- دستانم از همیشه کوتاه‌تر بود. کودک در خواب فال می‌فروخت.

۹۸۱- نام‌ات چیست؟

-اگر می‌دانستم که این‌جا چه می‌کردم.

۹۸۲- وقتی کودک بود فال می‌فروخت؛ در خیابان.

حالا؛ در خواب.

۹۸۳- راننده به مرد: مسیرون؟

زن -میهوت-: دو تا مسیر می‌ریم. ***

۹۸۴- دستگاه مُمتد بوق زد. قلب‌اش ایستاد و نگاه کرد. کودکی از دور دست بالا برد، که یعنی سلام. ***

زهرا مرادی‌منش / تهران / ۶

۹۸۵- مورچه را خورد، ای وای! چی بود گذاشتی دهنِت بچه؟! ***

۹۸۶- خون...

-هیس، شلوغش نکن...

-آخه...

-حلالم کن...

-عباس!...

-یا حسین... ***

۹۸۷- بابات زندست؟

-بله؟

-پس چرا نیومده؟

-آخه شهید شده! ***

معصومه کلانتری / شیراز / ۳

- ۹۸۸- پسرک بینوا خوشحال بود حالا دیگر لباسهای مترسک اندازه اش بود ***
- ۹۸۹- همیشه همین بود مرغ سفره شان فقط بال و گردن بود ***
- ۹۹۰- زن را بیوفایی مردش در آخرین روزها کشت نه سرطان ***
- ۹۹۱- شب یلدا چه کوتاه است با هزاران داستان ده کلمه ای
- ۹۹۲- غول تحریم زورش به همه میرسد الا به خودش
- ۹۹۳- چقدر سخت است با شکم گرسنه نان آور خانه ات باشی

مهديه ملانوروزی / نیشابور / ۶

-
- ۹۹۴- باد پشت در سرفه می کرد؛ فانوس، نفس های آخرش را می کشید.

سیاورشن بندرعباسی / بندرعباس / ۱

-
- ۹۹۵- یک عمر مردانگی اش را خرج کرد تا بابای خوبی باشد.
- ۹۹۶- دیروز کارگری که ارتفاع ساختمانی را زندگی کرده بود در گذشت.
- ۹۹۷- نیازی به شمردن نیست، ده کلمه است خواهشا اعتماد کن.
- ۹۹۸- نمیتوانست چیزی بخورد فقر همه دندانهایش را کشیده بود. ***
- ۹۹۹- از سفر جبهه برگشت اما سوغاتیهایش رسید ازادی عزت افتخار
- ۱۰۰۰- هر وقت خیلی سیر میخورد دهانش بوی هرزگی میداد. منظور سیر و پیاز نیست.

احمد عباسپوران عباسی / سبزوار / ۶

-
- ۱۰۰۱- صدای ترمز، جیغ، اولین روزی بود روی پای خودم ایستادم ***
- ۱۰۰۲- تانک،، همدم تنهایش شد. همانی که پدرش را ازش گرفت ***

حسن رحیمی مقدم / خوزستان شهرستان رامهرمز / ۲

۱۰۰۳- نرگس

پیرمرد با چشمانی غمگین مرا با نرگس اشتباه می‌گیرد. ***

۱۰۰۴- نقاش، تیر چراغ برق

دو گنجشک، پنج گنجشک، سه گنجشک... ***

سپیده حاتمی / یزدآباد / ۲

۱۰۰۵- سکوت

باتری ساعت سامکس، سر ساعت شش صبح خوابید.

۱۰۰۶- گریه

پنج سالم که بود دست مادرم را ول کردم. ***

۱۰۰۷- یلدا

اشک انار، امسال، ماست مالی شده می‌چکد.

فاطمه سلیمانی / اصفهان / ۳

۱۰۰۸- دختر گفت: «اه بابا چرا دستات این طوری ان؟» ***

۱۰۰۹- گفت: سرطان.

۱۰۱۰- فروشی: کلیه ی راست، بیست و چهارساله.

امید کوچکی / خراسان جنوبی - شهرستان فردوس / ۳

۱۰۱۱- گل یا پوچ؟ مشتی بابا که باز شد سرنگ افتاد ***

روح الله صالحی / نهاوند / ۱

۱۰۱۲- مادر: گشتن دنبال کار، نوشتن داستان‌های ده کلمه‌ای، یادت نرود. ***

۱۰۱۳- -نمی‌خوام

*توَرُ خدا

-نمی‌خوام

*فقط یکی

چراغ سبز شد. ***

۱۰۱۴- همه از فرط سراب جامه شان تر شده است.

کامیار نصیری / تهران / ۳

۱۰۱۵- مسافری؟-آری. تا کجا؟-تا جایی که شترم زانو بزنند...

سید مهدی حسینی / تهران / ۱

۱۰۱۶- چای یا قهوه؟ فقط تلخ، چرا؟ چون عین زندگیم می‌مونه

۱۰۱۷- دیگه تنها نیستم، شیرگاز تا ته بازه، چقده هوری!!

۱۰۱۸- بی تو هر شبم یلداست دی ماهی سپیدم

۱۰۱۹- همه ما مسافریم در سفری بی پایان از اکتشاف

۱۰۲۰- می‌خندم بلند و ممتد تا فارغ شوم از گریستن

۱۰۲۱- می‌اندیشم پس جهان برایم کمدی است

نوید رنجبر / یزد / ۶

۱۰۲۲- برف روی لباس‌ت را دیدم. کاش من دانه برف بودم

۱۰۲۳- نمی‌دانم ندیدنت جزای کدامین خطای من است

۱۰۲۴- دیدنت بهترین اتفاق دیروز بود. امروز کسل کننده بود. ندیدمت

حسین قضاقلو / تهران / ۳

۱۰۲۵- یلدا

-دنيا: بذار پاییز یک دقیقه دیگه بمونه

-چرا؟

عاشقشم

۱۰۲۶- اعدام

دنگ

دنگ

دنگ

مفسد فی الارض محارب با خداست

۱۰۲۷- پدرجان چند سالته؟

۵- سال

-چند ساله رفته؟

۵- سال

مرتضی رویتوند / قزوین / ۳

۱۰۲۸- طلاق

میان پدر و مادرش خیابان انتخاب میکرد آینده اش را.

۱۰۲۹- دو کامپیوتر در دو نقطه جهان برای دیدار روشن شدند. ***

۱۰۳۰- آدم برفی که ساخته شد، پالتوی پدردیگر دکمه نداشت. ***

اکرم کنگوری / تهران / ۳

۱۰۳۱- غصه هایش را روی برگه نوشت. تمام شد. پاک کرد. ***

۱۰۳۲- "بسه دیگه" این را بچه گفت. مادر خجالت کشید. ***

۱۰۳۳- بشتابید. بشتابید. اینجا حوصله می فروشند.

۱۰۳۴- ماشین چپ کرد. همه ترسیده بودند...هیچکس زنده نمانده بود. ***

۱۰۳۵- برگشتم تا جوابش را بدهم اما او رفته بود. ***

- ۱۰۳۶- جمله ای میخواست تا داستانش را تمام کند، اما نوشت بی پایان.
- ۱۰۳۷- پلیس دفرچه خاطرات مرد را برداشت. نوشته بود "محرمانه نخوانید" ***
- ۱۰۳۸- روی پنجره ضرب گرفت. تنها قطرات باران همراهیش میکردند.
- ۱۰۳۹- تنهایی می آمد. همه ترسیدند. رفتند. فقط او ماند و تنهایی.
- ۱۰۴۰- روی دیوار نقاشی میکشید. طرح یک کاغذ را.
- ۱۰۴۱- گفت "بروم؟" زن باور نکرد. مرد رفت. زن تنها ماند.
- ۱۰۴۲- درخت از روی گل تقلب کرد و شکوفه داد.
- ۱۰۴۳- بغضش ترکید. سوالات سخت بود. همه را بی جواب گذاشت.
- ۱۰۴۴- پوتین های سرباز عاشق چکمه های نوعروس شدند.
- ۱۰۴۵- خواستم در ۱۰ کلمه بگویم "دوستت دارم". نتوانستم.

مهرآذین مدرسی / مشهد / ۱۵

- ۱۰۴۶- باران می آمد. شب بود. کودک کنار خیابان افتاده بود.
- ۱۰۴۷- باد لای بوته ها میرقصید. پروانه روی گلبرگ گلی نشست.
- ۱۰۴۸- باد سردی می وزید. صدای زوزه گرگ می آمد. تنها بودم. میترسیدم. ***
- ۱۰۴۹- با هر گره ی قالی نقش گلی را ظاهر میکرد.
- ۱۰۵۰- بچه گریه میکرد. مادر دست او را میکشید. بچه گل میخواست. ***
- ۱۰۵۱- آب نبود گرم بود. بچه گریه میکرد. مادر دعا میکرد.
- ۱۰۵۲- پیانو کهنه بود. بد صدا بود. نوازنده دلش گرفته بود. ***
- ۱۰۵۳- در اتاقی نشسته بود. مینوشت و مینوشت. داستان تمام نمیشد. ***
- ۱۰۵۴- با هم قهر بودند. هواسرد بود. زیر کرسی نشستند. ***

یاسمین مدرسی / مشهد / ۹

۱۰۵۵- نگاهش بالا

نگاهش پایین

تشنه بود

نه ابری

نه رودی

۱۰۵۶- ترمز

شیشه خونی شد

دخترک آرام گل سرش را برداشت ***

۱۰۵۷- گاهی طعم شیرش به شوری میزد

مادر عاشق روضه بود

۱۰۵۸- "به تاریکی خیره نشو"

هر شب گریه کنان از دستشویی برمی گشت. ***

۱۰۵۹- حافظه گوشی ام را خالی کردم.

اسم بولوتوش memory full بود. ***

۱۰۶۰- منتظر اسب سفید بود.

پسر از پراید سیاه پیاده شد. ***

فائزه زرافشان / یزد / ۶

۱۰۶۱- پسر بچه ای سرطانی به بادبادکش گفت "توی اسمان میبینمت" ***

۱۰۶۲- گل بنفشه سرش را خم کرد و گفت "پس این بهار کی میرسد؟!"

۱۰۶۳- امروز همه در خیابان سرفه میکردند. فردا چه اتفاقی خواهد افتاد؟

۱۰۶۴- اسمان سیاه سرفه گرفته است. دیگر درختان هم نمیتوانند به دادش برسند.

۱۰۶۵- سیب سرخ افتاد تا پای پسرک برای بالا رفتن از درخت نشکند.

۱۰۶۶- مرا بخوانید. به خاطر من یک درخت قطع شده.

کیما عدالتیان / مشهد / ۶

۱۰۶۷- فقط تو عشق منی

پیام را برای همه شان فوروارد کرد ***

۱۰۶۸- با چشمانی لبریز از اشک، قبر مادرش را می شست ***

سید احمد / یزد / ۲

۱۰۶۹- :-خانومی چندسالته؟

پیرزن کودکانه خندید.

کیلومترها آنطرف تر پیرمرد نوشت : ۱۹! ***

علیرضا قاسمیان خمسه / کرج / ۱

۱۰۷۰- فی !

۱۰۰؟ نه ! ۱۵۰؟ نه ! ۲۰۰؟ نه ! ۲۰۶؟ سوار شد. ***

۱۰۷۱- نگاه راننده به آینه بود . ابروهای تاتو و ... — خواهر مسیرتون ! ***

۱۰۷۲- شیطان هفت سنگ به او زد و زودتر حاجی شد.

۱۰۷۳- ترمز کرد. زن سوار شد. چقدر نگاهش شبیه تو بود. ***

۱۰۷۴- ترمز کرد. مسافر سوار شد. ترمز کرد زن پیاده شد. ***

۱۰۷۵- من رُبک ؟ — سوال بعدی ؟

سیدابراهیم پیره / کرمانشاه — سنقر / ۶

۱۰۷۶- هر شب می بوئید و می بوسیدش ، آنقدر که چفیه پاره شد ***

۱۰۷۷- شب لاستیک پنچر شد صبح رد خون روی برفها بود ***

۱۰۷۸- دست فروشی می کنم با سرمایه خواهرم. چند کارت پستال عاشقانه ***

۱۰۷۹- بابا که از خط گذشت مادرم رفت چون مرد نبود ***

۱۰۸۰- عاقد که آمد عقد نشدیم فهمید نامزدم مسیحی است ***

۱۰۸۱- سال که تحویل شد با پلاک پسرش رو بوسی کرد ***

۱۰۸۲- سریند را که توی سنگر آورد هفت سانشان تکمیل شد ***

۱۰۸۳- پایش را که برداشت ، پلاکش پشت خاکریز افتاد ***

۱۰۸۴- ما یک خانواده سه نفره بودیم .من مادرم و پدری که زندگی اش طبیعی بود....حیف که شیمیایی شد ***

۱۰۸۵- موضوع نقاشی بابا بود اما لیلا سرنگ کشید ***

۱۰۸۶- زن صبح نیاز خانه را می نوشت و غروب پاره می کرد ***

۱۰۸۷- پک آخر را که زد ، کودک از پنجره پرت شد ***

۱۰۸۸- بیستمین عیدی را لای قرآن گذاشت که پسرش برگدد ***

۱۰۸۹- مرد جلوی ماشین خوابید تا بچه هایش طعم خوشی را بچشند ***

۱۰۹۰- سالهاست برگشته واز بامبی بی آن طرفتر پر زده است

- ۱۰۹۱- برادر شوهرش که مرد جاری اش توی رخت خوابش خوابید ***
- ۱۰۹۲- زندانی منتظر ملاقات زن، زن هم منتظر صدور حکم طلاق ***
- ۱۰۹۳- زن با دلتنگی بدرقه اش کرد. مرد سوغاتی برایش هوو آورد ***
- ۱۰۹۴- دکتر تبریک گفت زن دنبال راه نجات از رسوایی بود ***
- ۱۰۹۵- دیشب دزد آمده بود چیزی نبرده فقط جعبه واکس پدرم را... ***
- ۱۰۹۶- پیر زن تابستان وجین میکرد تا شب عید ضریح را ببوسد
- ۱۰۹۷- کلاه گیسش که افتاد طلاقش داد ***
- ۱۰۹۸- سرباز توی چشمهایش نمک ریخت تا خواب نبیند مادرش مرده ***
- ۱۰۹۹- همه افطاری خرما خوردند جز فرمانده که گلوله خورد ***
- ۱۱۰۰- روزه بود اما آنقدر خورد که شهید شد چقدر بی رحمند ترکشها ***

الهام درویشی / نهانند / ۲۵

-
- ۱۱۰۱- تکرار این حس سالها طول کشید. حالا نای عاشقی ندارم.
- ۱۱۰۲- قول داده بود اولین شب قبر کنارم باشد.
- تنهایی می ترسم.
- ۱۱۰۳- چه خوشبختن. مرد بالشتش را روی زمین انداخت و خوابید.

اکرم محمدی کاس احمدانی / تهران / ۳

-
- ۱۱۰۴- ستاره های حوض نمی لرزیدند، گربه؛ ماهیها را فراموش می کرد!
- ۱۱۰۵- و باران تند شد. کاش می شست تمام خاطرات بارانی را!
- ۱۱۰۶- کاش کسی بیدارم نکند. اما همیشه اینگونه ست، وقتی نباید؛ بیدار می شوی!
- ۱۱۰۷- تا به حال نا تمام ماندم. کاش روزی تمام شود، تمام من!
- ۱۱۰۸- در این هیاهو... بعضی تنهايند، برخی غمگین، گروهی شاد؛ تواهل کدام طرفی؟!
- ۱۱۰۹- چه زیباست ندانستن! اینکه همه چیز، در لبخند کوچکی به وسعت دریا؛ خلاصه میشود.
- ۱۱۱۰- زیر بارانم. اما او هم رحمتش را بر من نمیبارد!

راحله ندافی مقدم / مشهد / ۷

۱۱۱۱- *عاشق-کُشی

صدایم می زند: تروریست! گمانم اسم مستعار لیلی باشد. ***

۱۱۱۲- *عیادت

نامش ساسان ، ولی حالش بهتر از محمدِ ما بود... ***

۱۱۱۳- ماه ، دل دریا رو بُرده. مدّ شده چون سر به هواس .

۱۱۱۴- سارا انار دارد. دستهای خالی دارا به انار نخواهد رسید.

۱۱۱۵- پدر : ما به "دارا" دختر نمی-دهیم.

سارا : چرا ما "ندار"یم؟!

۱۱۱۶- سنگِ بزرگ برداشت.

تترسیدم. حتی بچه-کلاغ-ها می-دانستند علامت چیست.

۱۱۱۷- از تار-های دار مهتاب می-تراوَد . دخترک قالیباف هنوز بیدار است.

۱۱۱۸- نمی-خواهم روی ماهت را ببینم. برو! اما گم نشو لطفاً! ***

الهام نوری- سحر / قم / ۸

۱۱۱۹- یک دستش را داد ولی با دست دیگرش چیزی نگرفت. ***

علی اصغر حاتمی بورا / بابلسر / ۱

۱۱۲۰- کودک بی پناه گفت: ما آخر دردییم ولی مرهم هر درد.

۱۱۲۱- با قلمش دشمنان را از کجا تا ناکجاها رانده بود

۱۱۲۲- گفت: تیری سوی غم پیدا کن من هم کمانت می شوم

مسلم امیدی / خوزستان-اهواز / ۳

۱۱۲۳- نیمکت سنگی شهر ، منتظر شنیدن حرف های شبانه اش با خدا بود.

۱۱۲۴- پدر سیگار می کشید ، پسرک خانه ی اسباب بازی اش را آتش می زد. ***

۱۱۲۵- دیروز منحنی لبخند تو و امروز منحنی سنگفرش پیاده رو !

۱۱۲۶- سرمایه پدر:

پدرم هر روز گل میفروشد و خنده می فروشد.

۱۱۲۷- آسمان آخر پاییز گریه نکن . گریه رفتن شگون ندارد.

۱۱۲۸- خار به پا رفتن را تحمل کرد تا خوار نشود.

۱۱۲۹- من گدا نگاهش می کنم و تو مادر...

کودکی گرسنه دارد.

سمانه پریشانی / اصفهان - خمینی شهر / ۷

۱۱۳۰- دیشب خوابش را دیدم. بیدار که شدم، نرفته بود. ***

۱۱۳۱- در اسارت نمازش قضا نمی شد، همیشه پیشانیش را داغ می زدند

۱۱۳۲- ماهی که در بوم، تنگش شکسته، نمی میرد. انتظار باران می کشد

۱۱۳۳- عشق اتفاق سنگینی بود. وقتی رفت، از دستم افتاد

۱۱۳۴- زنده که بود، کسی برایش گریه نکرد. مُرد

۱۱۳۵- جنگ عروسی بود. گل می دادیم و گل می گرفتیم

۱۱۳۶- شب چادرش را در آورد. رسوا شد

۱۱۳۷- دنبال مرگ دویدم. ایستاد. فرار کردم

۱۱۳۸- باغبان جهنم گل هایش را آب داد، پژمرده شدند

۱۱۳۹- کو؟ کو؟ دارکوب درون حلقه های درخت، دنبال خاطره ای قدیمی می گشت

۱۱۴۰- آفتابگردان ها چشمک زدند، خورشید پایین آمد برای خواب

۱۱۴۱- یک، دو، سه، آخرین تانک، آخرین آرپیچی زن را کشت ***

۱۱۴۲- از دور که دیدمش، برگشتم. موبایلم را نیاورده بودم ***

۱۱۴۳- آفتابگردان رد خورشید را نگرفت، طلایی گنبد افتاد توی چشم هایش

آریا معصومی / کهگیلویه و بویر احمد / ۱۴

۱۱۴۴- "جدایی"

تجربه کرده بودیم دست هایمان را و اما دل هایمان را نه.

۱۱۴۵- "ایدز"

چراغ جادو: آرزو کن؟

بچه: خون مادرمو نمی خوام. ***

۱۱۴۶- "روز عاشورا:

- کجایی؟

- کنار علم قرمز

- دیدمت عزیزم.

....حسین (ع) کجاست؟"

۱۱۴۷- دیدمت عزیزم.

....حسین (ع) کجاست؟"

۱۱۴۸- عروسکم دعواهای مادرم و () را می دید، دست هایم چتر صورتش شدند.

محمود ترابی اقدم / آ.ش-بناب / ۵

۱۱۴۹- شب یلدا همچون لحظه ای است ، در مقابل شب های انتظار

۱۱۵۰- در بهار سوگوار چشم هایی ، که در چهارشنبه سوری جا گذاشت

۱۱۵۱- انگشتانش سرما زمستان را حس نمی کرد ، با وجود صندل‌هایش

۱۱۵۲- در بهار سوگوار چشم هایی ، که در چهارشنبه سوری سوخت

۱۱۵۳- زمانی در رگ‌هایش عشق جریان داشت و حالا مواد ***

مقداد ملانوروزی / نیشابور / ۵

۱۱۵۴- توبه

دوسه روزی را از خودش مرخصی گرفت و دیگر برنگشت.

قهرمان قاسمی / تهران / ۱

۱۱۵۵- پیرزن وقتی رسید جلسه تمام شده بود! امان ازپله ها... ***

۱۱۵۶- آخرین بارداشت درباره عشق سخن می گفت! عشقی پوشالی!

۱۱۵۷- من وتو باهم بودیم، ولی سکوت مزاحمت کرد.....

۱۱۵۸- تخریبچی جنگ اول نفس خودش را تخریب می کرد بعدمین!

۱۱۵۹- همیشه می گفت با یک ریال، دوریال نمی شود سریال ساخت!

۱۱۶۰- من درضیافت خیال همیشه اولین مهمان رویا بودم. آخه....

مهسارحمتی / تهران / ۶

۱۱۶۱- جوان ناکام

رفتی، رفتنت را که دیدم، دیدم بودی

۱۱۶۲- خودبینی

غبار روی آینه را که گرفتم، خود را یافتم.

۱۱۶۳- شباهت

به چهره نوه ام خیره ماندم، کودکی دخترم را دیدم.

فرشته خلیل پیما / تهران / ۳

۱۱۶۴- اشکی به روی آینه افتاد ناگهان های های گریست!...

۱۱۶۵- بچه ها آرزو داشتند معلم در جلسه امتحان عینکش را بردارد.....

۱۱۶۶- بامداد رنگی داستان دوست داشتنت را بر قلبم می نویسم خدایا.....

۱۱۶۷- سرفه امانش را بریده بود. برای جان باز یادگار جنگ بود !***

۱۱۶۸- شهدا از دست نمی روند. به دست می آیند.

۱۱۶۹- حمله دشمن به جان... ماشرمنده شهدا! حمله دشمن به نان ... نکند ماشرمنده شهدا باشیم.

رضا عباسی / فارس-مهربخش / ۶

۱۱۷۰- دعای خیر کودکی معصوم را، مستجاب تر از عالمی کهنسال یافتم.

۱۱۷۱- عطش

لیوانی آب ریختم بنوشم که به یادش، مکث کردم.

۱۱۷۲- در فکر حکمت معلولیت کودکی بودم، صدای اذان هوشیارم کرد.

فرحناز سهرابی / تهران / ۳

۱۱۷۳- تیک تاک ساعت، مرا به یاد ثانیه های عمرم انداخت.

۱۱۷۴- قاب عکس ام روی دیوار از من، خاطره ای خواهد ساخت.

۱۱۷۵- خانه های جدول روزنامه را دیدم، فهمیدم زندگی حل شدنی است.

کاظم / تهران / ۳

۱۱۷۶- من به دنیا آمدم ولی حیف دنیا به من نیامد!

۱۱۷۷- آرزوی دخترقالیباف: فروش قالی های بافته شده اش!!

۱۱۷۸- ساکت باش بی شعور! صدای معلم بعد از تقلب دانش آموز.

۱۱۷۹- در بازی زندگی شهدا (گل) بودند وما (پوچ)!

۱۱۸۰- تنهایی هم مد شده همه شدند جنایتکار. تف بر تنهایی!

۱۱۸۱- دخترک تنها گوشه خیابان خانم خونه خالی! برو بابا ***

مصطفی عباسی / فارس - مهربخش / ۶

۱۱۸۲- همسایه‌مان را کوچی بالایی دیدم. در پاکت خریدش سنگ می گذاشت.

۱۱۸۳- با شوهرش خرید نمی رفت. عکس زن قبلی در کیف پولش بود. ***

۱۱۸۴- ملبورن، خداداد عزیزی، توی دروازه! بابام همه‌مان را بغل کرد! ***

۱۱۸۵- مادر بچه‌اش را زد. با گریه به بغل خودش دوید. ***

۱۱۸۶- دخترک کنکور قبول شد. پسر همسایه موقع گچ کاری گریه می کرد. ***

۱۱۸۷- مادرش مریض بود. موقع اعدام، روی شانه‌ی جلاد گریست. ***

۱۱۸۸- «مامان الان "میتینگ" دارم فردا زنگ بزن.»

دیگر زنگ نزد. ***

۱۱۸۹- «منزل تو کُلی؟»

- «اشتباه گرفتید.»

من و بابات این طوری آشنا شدیم. ***

۱۱۹۰- برایش انتخاب رشته کرد. انتخاب اول را اهواز زد. ***

آرمین علاقی / تهران / ۹

۱۱۹۱- به سرفه هایش عادت کرده بودیم فردا اسم کوچه مان عوض می شود ***

۱۱۹۲- پسر خوابید. پدر دوشاخه کامپیوتر را کشید تا خاموش شود. ***

۱۱۹۳- شماره پای راستش ۴۵ شد. پای چپ هنوز ۴۰ بود ***

حامد امامی / گرمسار / ۳

۱۱۹۴- شهر ما دیگر خشکسالی نخواهد دید

آب از سرمان گذشته

۱۱۹۵- دخترک پای دار

بی گناه پای دار

و دارکوب بالای درخت

۱۱۹۶- هوای آلوده؟ نه

تماشای آسمان بدون پرنده او را کشت ***

میلااد خراسانیان / خراسان شمالی بجنورد / ۳

۱۱۹۷- داستانی در یک کلمه و هزاران حرف و حدیث...

ما ***

۱۱۹۸- قطره ای درون آب افتاد؛ تصویری شد که از خودش می شناخت. ***

۱۱۹۹- دستش می انداختند و کسی دستش نمی گرفت؛ شاید اگر دست می داشت...

محمدرضا بهرامی حصاری / تهران / ۳

- ۱۲۰۰- سنگ، کاغذ، قیچی! من بردم، فردا پدر را ببر آسایشگاه! ***
- ۱۲۰۱- مرضیه، کپسولو بردار، سمعکم رو بیار، روایت فتح شروع شد! ***
- ۱۲۰۲- لطفا موهامو خروسی بزنی، ریشمو بزی، ابرامو سوسماری! ***

افرا عسکریان / خوزستان-شهرستان ایزه / ۳

- ۱۲۰۳- مادری سر سفره می گوید سیرم تا بچه ها غذای بیشتری بخورند***.
- ۱۲۰۴- پدرهای معتاد به خاطر فرزندشان مواد را ترک می کنند. ***
- ۱۲۰۵- زن سابقه دار به خاطر فرزندانش خلاف را کنار گذاشت. ***
- ۱۲۰۶- با وجود علاقه اش به ارغوان خانواده اش را رها نکرد. ***
- ۱۲۰۷- مرگ بیتا خانواده اش را به بیمارستان روانی کشاند. ***
- ۱۲۰۸- خیانت داماد یک شب به ازدواج عروسی را لغو کرد. ***
- ۱۲۰۹- دختر ثروتمند به خاطر مشکلات عاطفی به مواد رو آورد. ***
- ۱۲۱۰- مجید دوره گرد قدیم همان رئیس جمهور این روزهاست. ***
- ۱۲۱۱- دخترک ثروتمند به جرم حمل مولد مخدر زندانی است. ***

عاطفه رضایی نیا / تهران / ۹

- ۱۲۱۲- باید قبل از او بروم، پس قرص برنج را میخرم. ***
- ۱۲۱۳- با دگمه های لباسش بازی میکرد هر بار وقت خداحافظی. ***

زهرا محمدی / بندرعباس / ۲

- ۱۲۱۴- باعجله توپ راوارد دروازه حریف کرد..... داور...آفساید! ***
- ۱۲۱۵- کاشکی مثل سایه درهوای ابری خستگی درمی کردیم!
- ۱۲۱۶- مردم...گل..به به! دروازه بانها ...گل... آوخ نه نه!! ***

بهروزفرزبود / گلستان-گرگان / ۳

۱۲۱۷- یلدائی هر روزه ام سیاهی بلند چشمان توست.

مژگان قانعی دیلمی / اهواز / ۱

۱۲۱۸- هوای در به در کوه ، فانوس و چشم او.
۱۲۱۹- رفت ، مادر آش پخت ، برپشت ، حلوا پختیم ، بوی بهشت می داد. ***
۱۲۲۰- خواب بود ، خواب ماند ، قبل از زندگی مرده بود.
۱۲۲۱- اینبار برگشت ، پیرزن جن زده ای که ، بچه هایش را دیده بود. ***
۱۲۲۲- کودکی درونش فریاد زد : نسل آدم آبروی گرگها را برد.
۱۲۲۳- هیچوقت به خانه اش نرسید ، کلاغ قصه های قبل از مرگ مادرم. ***
۱۲۲۴- کوه آب شد ، فرهاد تیشه بر دلش زده بود.
۱۲۲۵- زن ماند ، دلش به حرفهای خدا قرص بود ، مرد کشتش. ***
۱۲۲۶- حرم
کفتر نبود ، جلد شد ، ... سرایت کرد ، دست هایش طلایی شد. ***

زهره دلاوری / کهگیلویه و بویر احمد / ۹

۱۲۲۷- به چشمانم می نگرد.عاشقش هستم.فاطمه دوستم را کنارش میبینم. ***
۱۲۲۸- تلفن زنش را جواب نداد.رفت با وکیلش ملاقات کند. ***
۱۲۲۹- عشقش به بن بست رسید.آهنگ پیشواز موبایلش را عوض کرد. ***

شهره مشرقی آذر / تهران / ۳

۱۲۳۰- در ازدحام لحظه های گم شده در انسانیت،دختری اشک میفروخت
۱۲۳۱- گذشته را آتش زد و دیگر خاموش نشد،سیگارش ***
۱۲۳۲- در غربت آفتاب به تنهایی کبوتر دهان باز کرده،کروکدیل ***

فرهاد گلستانه / زابل / ۳

۱۲۳۳- تولد

زنی، پس از تولد دختر هفتمش، خود را کشت. ***

۱۲۳۴- عشق

-تا نیومدن برو دیگه خداحافظ

-این بار دیگه نمیرم ***

۱۲۳۵- کشف داروی سرطان

-ببریدش خونه استراحت کنه. باهاش مهربون باشید. ***

شیما صمدی / تهران / ۳

۱۲۳۶- "نقطه سرخط" آغاز نیست

پایان دردناکی برای زندگیست

۱۲۳۷- التماس خیسم کرد

۱۲۳۸- خروس دم تکان می دهد

تخم گذاشته

امیرارسلان میرکیبر / زابل / ۳

۱۲۳۹- جهاز خودش را فروخت تا جهاز دخترش را فراهم کند. ***

۱۲۴۰- حمید اعتراف به قتل برادرش می کند ولی مادرش قاتل است. ***

۱۲۴۱- همه به دنبال خرید موبایل هستند ولی ویچت فیلتر شد.

۱۲۴۲- اصغر رضایت می دهد اما به شرط اینکه رعنا زنش بشود. ***

۱۲۴۳- یک میلیلرد می دزد، تصادف می کند، همه به دنبال پول هستند. ***

مهدی بازیار / ۵

۱۲۴۴- گفت: به جان مامان من سیرم، شام رو خودت بخور. ***

۱۲۴۵- نارفیق

__قصش درازه

__کجا؟

__همین جا، خود من ***

۱۲۴۶- خبر مرگ

__الو

__الو، پاشو بیا خونه بابا حالش بده ***

۱۲۴۷- ترک اعتیاد

__الو؛ من چند روزی میرم سفر، نگران نباش ***

۱۲۴۸- __نمیشه باید خود صاحب حساب باشه

__آخه خودش تو سی سی یوه ***

۱۲۴۹- از کنارم رد شد، حس کردم صد ساله میشناسمش... چشمش ***

علی امینی / تهران / ۶

۱۲۵۰- یادداشتی بر در: آمدم، نبودید، رفتم. ارادتمند همیشگی شما شانس. ***

۱۲۵۱- ترحیم

دوستان و آشنایان گرامی، من خانه ام را عوض کردم! ***

۱۲۵۲- جشن تولد

تولد سه روزگیت مبارک عزیزم! ممنونم مامان مگس! ***

۱۲۵۳- خواب های طلایی

دیشب خوب خوابیدی؟ نه...همش خوابای خوب دیدم ***

۱۲۵۴- باید به فکر آینده بود...یه کارتون یخچالی برای زمستون!

حمیدرضا شاملو علی آبادی / قم / ۵

۱۲۵۵- تمام وجودم آبستن حوادثی است که فردا روزنامه تیتیر میزند

۱۲۵۶- ویزا میخواهند ستاره های جاده هم از آسمان ماندن خسته اند

۱۲۵۷- همسر شهید

میگویند کنار شط دلتنگی هایش را به موج‌ها میسپارد ***

الهام میراخورلو / سمنان-گرمسار / ۳

۱۲۵۸- تدفین شهید با یک پلاک و چند استخوان انجام شد. ***

۱۲۵۹- امید پیرزن ثروتمند با مرگ آخرین وارث بر باد رفت. ***

۱۲۶۰- خواب سوزن‌بان با مخلوطی از خون مسافران و تکه‌های آهن. ***

۱۲۶۱- ماشین چپ کرد، پیچ جاده در شب پنهان شده بود. ***

۱۲۶۲- ظهر، امواج جنازه‌ی باد کرده‌ی مردی را به ساحل آورد. ***

۱۲۶۳- با طلوع آفتاب، سگ زیر ماشین رفته از نفس افتاد. ***

۱۲۶۴- در اتوبوس بسته شد، فریاد کودکی به آسمان رفت. ***

۱۲۶۵- راه بند جاده راننده و ماشین را راهی دره کرد. ***

۱۲۶۶- جنازه شهید مزین به یک پلاک و تکه‌ای استخوان بود. ***

۱۲۶۷- دوقلوهای بهم چسبیده با مرگ از هم جدا شدند. ***

۱۲۶۸- آواز خوان تا دم مرگ با سرطان حنجره اش کنار آمد.

۱۲۶۹- از زیر آوار زلزله صدای گریه‌ی کودکی می‌آمد. ***

۱۲۷۰- زن خود را به آتش کشید بخاطر اعتیاد همسرش. ***

۱۲۷۱- پناه جویان در مرز مشترک آبی غرق شدند. ***

۱۲۷۲- حتی یک معدنچی در حادثه‌ی انفجار سالم نماند. ***

۱۲۷۳- مردی بخاطر خیانت زنش بر طناب حلق آویز بود. ***

۱۲۷۴- انگشتان کارگر خوشنویس زیر دستگاه پرس کارخانه قطع شد. ***

۱۲۷۵- خون وارداتی آلوده به ویروس ایدز بود. ***

حسین ناژفر / تهران / ۱۸

۱۲۷۶- مرد سیاهیوش موقع رفتن روی در نوشت:

آمدیم

نبودید

بردیم. ***

۱۲۷۷- از همانجا که آمده بود برگشت. جاده یکطرفه بود. ***

۱۲۷۸- می خواست به پلیس زنگ بزند اما تلفن را دزدیده بودند. ***

حبیب اله خرمی / مشهد / ۳

۱۲۷۹- چشمانش خیره به بچه‌ها بود که مادرش ویلچرش را کشید ***

۱۲۸۰- خوردیش ؟ اره! اه بازم دیر بلند شدم دوباره گشنه میمونم ***

۱۲۸۱- فروردین

اردیبهشت

خرداد

تیر

مرداد

شهریور

مهر

آبان

تولدت مبارک ***

مریم عسکریان / خوزستان-شهرستان ایذه / ۳

۱۲۸۲- زن گفت: یک نفر! و از اتوبوس پیاده شد. ***

مرتضی ملک محمدی / گناوه / ۱

۱۲۸۳- بی خیال موهای طلایی‌اش

میان آغوش گرم از مهر و عشق‌اش بمیر!

ادریس سعیدی / بندرعباس / ۱

- ۱۲۸۴- مَن، به تنهایی داستانم ۱۰ کلمه زیادی است. ***
- ۱۲۸۵- سنگها فروریخت و مشعل کشاورز به کتاب داستانها جان داد ***
- ۱۲۸۶- داستانک ها دست به دست داستان ها را داستان کردند. ***
- ۱۲۸۷- دویدیم و دویدیم تازه به اینجاش رسیدم. ***
- ۱۲۸۸- وقتی هندوانه شب یلدا تو زرد از آب در آمد
- ۱۲۸۹- من
- او
- ما ***
- ۱۲۹۰- گره خورده انگشتان پینه بسته و دستان یخ حوض شکسته ***
- ۱۲۹۱- کلمه پایان در افق
- ۱۲۹۲- رسم این فَلَک ، فَلَک در فَلَک

بهادر افسری / تهران / ۹

- ۱۲۹۳- زن تو چرا نمی فهمی؟ ایمیل من، مسواک منه. ***
- ۱۲۹۴- از چراغ قرمز دلم عبور کرده بود، ولی جریمه نشد.
- ۱۲۹۵- گفتم طبق ماده ۱۱ همیشه، گفت آقای کیانی رو میشناسی... ***

سجاد عسکری نژاد / خوزستان -ایذه / ۳

- ۱۲۹۶- فوراً دماغش را پاک کرد ، ترسید کسی تنهایی اش را بدزد...
- ۱۲۹۷- آخر زمستان که شد جوجه ها را شمرد ، ماهی شده بودند....
- ۱۲۹۸- ملافه را روی پاهایم کشید ، نمی دانست من مغزم یخ کرده...
- ۱۲۹۹- گل ها را به باد می داد ، دیگر به آب احتیاجی نبود...
- ۱۳۰۰- تادیروز گل رز برایش هدیه می آوردند ، امروز شارژ ایرانسل...
- ۱۳۰۱- مَرَد ؛ مایوس ؛ مَرَد ... کولی خیابانی هم سکه هایش را پس داد.... ***

جمال الدین بزن / کهگیلویه و بویراحمد / ۶

۱۳۰۲- بن بست!

قرآن را بست. این بار هم بد آمده بود. ***

۱۳۰۳- از نگاه مرد ترسید. رزومه را از روی میز برداشت. ***

۱۳۰۴- در خانه تکانی امسال، لباسهای مادر را هم بیرون گذاشتند. ***

۱۳۰۵- خواستگارم را دیدی؟ می پسندی؟

چشم دوخت به عکس روی قبر... ***

۱۳۰۶- اگر می دانست پشیمان می شود، حلقه دار را اینقدر محکم نمی کرد... ***

۱۳۰۷- پدر

نگاهش کردم، تا گذاشتن آخرین سنگ لحد.

سیر نشدم... ***

مریم فردی / تهران / ۶

۱۳۰۸-: خوابی؟

:آره

:می دونم خیلی وقته بیدار نشدی! ***

۱۳۰۹-: فقط با ده کلمه می تونی بگی!

:۱-

۲

۳

.... ***

۱۳۱۰-: زنگ بزنم ۱۱۰؟

:بزن! بگو می خوام مهریه زنم رو بدم! ***

شراره تاجمیر ریاحی / شیراز / ۳

۱۳۱۱- میدان ژاله

آتش... اسلحه را سمت فرمانده گرفت... نمی توانم... آتش ***

سعید چگینی / تهران / ۱

۱۳۱۲- گفت: واقعا برایت متاسفم

گفتم: دکترها هم همین را می گویند ***

۱۳۱۳- پوست و گوشت کنار ناخنش را میخورد

منتظر جواب بود ***

۱۳۱۴- پیرمرد روی صندلی پارک می نشیند و فقط نگاه می کرد ***

پیمان قائیتی / تهران / ۳

۱۳۱۵- مداد به ته خط رسیده بود. دیگر نمیتوانست بنویسد.

۱۳۱۶- گفت: سلام. گفتم: ازت متنفرم. تو دلم گفتم. ***

سمیه شمسی / تهران / ۲

۱۳۱۷- کفشدار پایان مراسم فهمید صاحب لنگه کفش یک جانباز بود ***

۱۳۱۸- موبایلم گم شد زنگ زدم دیدم گوشی را خودم برداشتم

۱۳۱۹- مادرم گفت دیگه دوست ندارم اما توی خواب منو بوسید ***

رها بشرا / رشت / ۳

۱۳۲۰- روزنامه را برگرداند. حالا میتواندست یک خواب آرام داشته باشد. ***

۱۳۲۱- فحشش دادم. به خواهرم تجاوز کرده بودند و کشته بودندش. ***

۱۳۲۲- خیلی ها عاشقش بودن. اما فقط بار اول کشتن سخت بود. ***

مجتبی هژبری / خراسان شمالی / ۳

۱۳۲۳- انفجار:

بیچه‌ها بازی می‌کردند، صدای توپ که آمد شیشه‌ها ریخت. ***
۱۳۲۴- خط مانیتور که ممتد شد، تازه به صرافت علاقه‌اش افتادم.
۱۳۲۵- پشه بند
از بام خانه مان بدم می‌آید، اما خانه مان کوچک است. ***

الناز رشیدی / سمنان - گرمسار / ۳

۱۳۲۶- همه محله مثل خانواده کنار هم بودند وقتی اذان زدند ***
۱۳۲۷- گدا بود گفتم پول ندارم گفت پس یک لبخند بزن
۱۳۲۸- همیشه لبخند میزد حتی در عکس آگهی مرگش روی دیوار

کلثوم نظیف کار / تهران / ۳

۱۳۲۹- صدا را میشنوی؟

صدا هرگز نمی‌میرد. گوش کن... ((بخوان... بخوان بنام پروردگارت...))
۱۳۳۰- شروع کوچک

+از کجا شروع کردی؟

_امتحان ریاضی کلاس سوم... ***

۱۳۳۱- گمشده

اطلاعیه:

مزدگانی...

برای کسی که خودش را بیابد.

مهرداد رحیمی / آباد / ۳

۱۳۳۲- زن خودش را به خواب زد... تا سایه‌ها رد شوند. ***

۱۳۳۳- کلاغ؟

-پر!

-گنجشک؟

.....

-مامان؟

-پر؟!

-مامان پرش ریخت! مامان که...

۱۳۳۴- سرطان

بارها دستش را از لابه‌لای موهای زن رد می‌کرد. ... ***

۱۳۳۵- یاد نگرفته بود اعتنا نکند... نگاه نکرده، سوار شد.

۱۳۳۶- سفر

اتاق خوابش بوی عجیبی می‌داد... بالشت اعتراف کرد. ... ***

۱۳۳۷- خالکوبی

کنارش کشید. می‌خواست مثل مادر جلوی چشمش باشد... پدر. ***

لیلا مالک / مازندران - ساری / ۶

۱۳۳۸- تختش بو گرفته بود. بوی خودش با غیر من بود. ***

۱۳۳۹- پنجره را بست. زندان خانه ترجیح داشت به شکنجه خیابان. ***

۱۳۴۰- برنامه هایت تکراریست. باید شبکه را عوض کنم.

معصومه قدردان / خراسان شمالی - اسفراین / ۳

۱۳۴۱- سیسمونی رو لازم نداریم، می‌خوایش؟

-ترجیح می‌دم نو باشه.

-نوئه... ***

۱۳۴۲- دوستت دارم

داشت دروغ می‌گفت، مثل سگ.

-منم دوستت دارم ***

۱۳۴۳- «شب قدر»

از مسجد آمد بیرون. روی زمین برف نشسته بود. ***

محمد شهبواری / قزوین / ۳

۱۳۴۴- پشت چراغ راهنما غرق تخیلم، رهگذری: برو که سبزتر نمیشه. ***
۱۳۴۵- شرمند شدم وقتی خواستم باتسبیح شکرگذار نعمت بشمارش باشد.
۱۳۴۶- گرده‌های آهک "روبن" بالاخره مردسیاه را از پا انداختند. ***

عبدالرحمان دربه / هرمزگان / رویدر / ۳

۱۳۴۷- سرده... همه پولاشو آتیش زد. اما هوا خیلی سرده... ***
۱۳۴۸- و دوباره... دستگاه مورد نظر خاموش بود ***

علیرضا قلی زاده / مشهد / ۲

۱۳۴۹- واقعی

دیر رسیدم وقتی دیدمش که خودکشی کرده بود ***
۱۳۵۰- دوستش دارم ولی جواب رد دادم چون من دختر نیستم ***
۱۳۵۱- بعد از ۷ سال انتظار جنازشو آوردن گفتن این باباته ***

فاطمه حاجبی / بندرعباس / ۳

۱۳۵۲- نتوانست امضای معلم زیر مشق دیروز را پاک کند.
۱۳۵۳- رژ مامان را به لبه‌ایش زد.
- حالا بابا منم می بوسه. ***
۱۳۵۴- امضای معلم زیر مشق دیروز پاک نشد. باید دوباره می نوشت. ***
۱۳۵۵- گفت هوا خوبه چترتو بردار. و چتر خودش را ته کیفش قایم کرد. ***

- ۱۳۵۶- مرد بازخواستش می کرد. زن گفت: خواستم ببینی چه مزه ای داره. ***
- ۱۳۵۷- سنگ را گذاشت توی گلوله برفی. گفت: علیرضا عینکتو وردار! ***
- ۱۳۵۸- سگ مزاحم را کشت. دعا برای صلح را ادامه داد. ***
- ۱۳۵۹- بلند شد. لباسش را تکاند. خودش را به کوری زد. ***
- ۱۳۶۰- دلتنگی اش با شنیدن دو بار "الو" رفع نشد. گریه کرد. ***

مهدی زینالی / تهران / ۹

۱۳۶۱- افسانه : خسته نباشی عزیزم .چای می خوری؟

مرد : آره شهلا جان. ***

۱۳۶۲- دخترک آرام از خانه بیرون رفت .کلاغ ها غارغارشان شروع شد. ***

۱۳۶۳- خدا رحمتش کند . خم شده بود قوطی سیگارش را برداره. ***

نیلوفر سالمیان / کرمانشاه / ۳

۱۳۶۴- چشمان سیاه و نجابتش شراره ی شیطنت مرا مظلوم کرد.

۱۳۶۵- دردهایی که از نبود کشیدم بخاطر یک لحظه بودند بود.

۱۳۶۶- مردن جان می خواست و من هیچگاه جان مردن نداشتم

احسان ضیائی فر / اصفهان / ۳

۱۳۶۷- "بوی بنزین؟

-نکنه منفجر شه ؟

همه هستن سهیل جا مونده. ***

۱۳۶۸- کجا میری ؟جا نمیشی اون تو. این یه تابلوئه نقاشیه. ***

۱۳۶۹- اینجا که آخرِ باغ . از این دیوار بلند برم بالا ؟ ***

سمیرا پورکهندلی / بندرعباس / ۳

- ۱۳۷۰- همه چیز تقصیر تو بود ، فقط چاقوی من خونی بود. ***
- ۱۳۷۱- شب، گل‌های قالی را آب دادم؛ صبح مادر دعوایم کرد. ***
- ۱۳۷۲- نارنجک زمین خورد، همه چیز سیاه شد جز روی من.
- ۱۳۷۳- این آخرین وصیت مرد بود : به مادرتان بگویید . . . (گریه ی بچه ها) ***
- ۱۳۷۴- سرم را پایین انداختم، از عشق در نگاه اول می ترسیدم.
- ۱۳۷۵- بعد از سالها چشم انتظاری، حالا همه را علیرضا میدید. ***
- ۱۳۷۶- مرد: دوست دارم. زن آن شب رو به دیوار خوابید. ***
- ۱۳۷۷- دیگر جیغ نزد، تسلیم شد. کاش در رختخواب خودش بود. ***

امیر ابوالحسنی یکتا / تهران / ۸

به نام خدا

پیش از هر سخن از تمام عزیزانی که در این دوره جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به برگزاری هر چه بهتر این رویداد فرهنگی همت گماردند تشکر کرده و خسته نباشید می‌گوئیم. به ویژه دوست خوبم محسن‌میریدی که طراحی و پیاده‌سازی سایت را انجام داد، نسترن محسنی عزیز که از صفر تا صد طراحی پوستر، دسته‌بندی و شماره‌گذاری داستان‌ها را پذیرفت و همچنین بچه‌های خوب گروه طراحی «جی» در بندرعباس که این جایزه ادبی را تا به انتها همراهی نمودند.

متأسفانه امسال علی‌رغم آثار زیادی که به این جایزه ادبی ارسال شده بود، حجم بسیار بالایی از آنها فاقد روایت‌های داستانی بوده و بیشتر در زمینه‌های کاریکلماتور، قطعه ادبی و بعضاً شعر قرار می‌گرفتند که اجازه ورود به مرحله بعد را دریافت نکردند. از بین ۱۳۷۷ اثر رسیده، تنها ۶۷۴ اثر به عنوان داستان وارد مرحله بعدی شدند که بعد از مرحله دوم انتخاب (مرحله‌ای که در آن خلاقیت آثار مورد توجه قرار می‌گرفت) ۲۰۳ اثر به مرحله داورى وارد شدند. لازم بذکر است که پس از اعلام آمار امسال تعدادی از شرکت‌کنندگان در تصحیح اطلاعات خود اقدام نموده که با انجام اصلاحات تعداد داستان‌ها به ۱۳۷۷ اثر از ۳۰۲ شرکت‌کننده رسید. مرحله انتخاب آثار را کاملیا کاکى و شهاب آب‌روشن بر عهده داشتند. همچنین داورى داستان‌ها توسط علی‌خدایی، ناهید طباطبایی و شهاب آب‌روشن انجام شد.

امسال موضوعاتی چون: مرگ یا خودکشی، مرگ مادر، واقعه کربلا، خواب دیدن، فقر، کودکان کار، فراق معشوق یا معشوقه، معلولیت‌هایی چون نابینایی، جنگ، شهید و جانباز(نداشتن دست یا پا)، آینه، خیانت، بازی با ده کلمه، سرطان، مواد مخدر و... بیشترین حضور را در بین آثار داشتند.

امید است که این جایزه ادبی با همت تمامی علاقمندان و دوستداران حوزه ادبیات در سالهای آتی به حرکتی تاثیرگذار بدل گشته تا بتواند نقش کوچکی را در اعتلای داستان‌نویسی کوتاه ایفا نماید.

گروه اجرایی پنجمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای

فراموشی لی-۳۰ دیماه ۱۳۹۲

بندرعباس

پنجمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای فراموشی لی

ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر	ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر
۱	آذین کلانترهرمزی	اهواز	۲	۲۴	الهام نوری- سحر	قم	۸
۲	آرزو صحیحی	تهران	۸	۲۵	الهه صفاری	اصفهان	۳
۳	آرمان اعتمادی	چالوس	۱۲	۲۶	الهه کاظمی	همدان	۳
۴	آرمین علاقی	تهران	۹	۲۷	امید کوچکی	فردوس	۳
۵	آریا معصومی	کهگیلویه و بویراحمد	۱۴	۲۸	امید گلشاهی	مشهد	۲
۶	ابراهیم شاهزری	تهران	۳	۲۹	امیر ابوالحسنی یکتا	تهران	۸
۷	احسان امین بیدختی	تهران	۴	۳۰	امیر جعفری	کرج	۱
۸	احسان زرافشان	شیراز	۶	۳۱	امیر چکمه دوز	مشهد	۳
۹	احسان ضیائی فر	اصفهان	۳	۳۲	امیر ملانوروزی	نیشابور	۲
۱۰	احمد حاتمی	مشهد	۱	۳۳	امیرارسلان میرکبیر	زابل	۳
۱۱	احمد عباسپوران عباسی	سبزوار	۶	۳۴	امیرحسین اسرافیلی	زنجان	۳
۱۲	احمد کنجوری	لرستان-دلفان	۸	۳۵	امین منصوری	گیلان	۳
۱۳	ادریس سعیدی	بندرعباس	۱	۳۶	ایوب مدرسی	گنبدکاوس	۱
۱۴	اعظم ایرانی	مشهد	۵	۳۷	بهادر افسری	تهران	۹
۱۵	افشین عموزاده لیچایی	گیلان	۳	۳۸	بهروز ابراهیمی	تهران	۲
۱۶	افرا عسکریان	ایذه	۳	۳۹	بهروز عباسی	بندرعباس	۲
۱۷	اکرم کنگوری	تهران	۳	۴۰	بهروزفرزبود	گرگان	۳
۱۸	اکرم محمدی کاس	تهران	۳	۴۱	بهزاد برزگری	کرج	۳
۱۹	الناز رشیدی	گرمسار	۳	۴۲	بهزاد قاری حقیقت	تبریز	۳
۲۰	الهام درویشی	نهاوند	۲۵	۴۳	بهمن حسینی چگنی	لرستان	۳
۲۱	الهام مقصودی نیا	مالزی	۱	۴۴	بهنوش کریمی	تهران	۶
۲۲	الهام میراخورلو	گرمسار	۳	۴۵	پدرام میرافتخاری	نروژ	۹
۲۳	الهام نظامجو	تهران	۳	۴۶	پریسا قادری	تهران	۱

پنجمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای فراموشی لی

ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر	ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر
۴۷	پیمان قائیتی	تهران	۳	۷۰	راحله ندافی مقدم	مشهد	۷
۴۸	تهمینه مرادی	تهران	۳	۷۱	راضیه تجار	تهران	۱
۴۹	ثریا دهقان	اردبیل-چارساباد	۱	۷۲	رزا بداغی	کرج	۳
۵۰	حامد امامی	گرمسار	۳	۷۳	رضا عباسی	مهربخش	۶
۵۱	حامد جلالی	قم	۱۶	۷۴	رضا علیجان نژاد	مشهد	۳
۵۲	حامد زندی	تهران	۶	۷۵	رقیه خاتون خاکشور	بشرویه	۱۵
۵۳	حامد فضل اله اعرابی	تهران	۳	۷۶	رقیه عبدالهی	کرج	۳
۵۴	حبیب اله خرمی	مشهد	۳	۷۷	رقیه مهماندوست	نیشابور	۳
۵۵	حدیث جمالی	بوشهر	۱	۷۸	روح اله بلوچی	بندرعباس	۵
۵۶	حسن رحیمی مقدم	رامهرمز	۲	۷۹	روح اله سیف	لرستان	۳
۵۷	حسن رفیعی	دلیجان	۳	۸۰	روح الله دوستانی	اصفهان	۹
۵۸	حسن شفیعی	اراک	۸	۸۱	روح الله صالحی	نهایوند	۱
۵۹	حسین جندقیان بیدگلی	کاشان	۳	۸۲	روشنک رضاپور	تبریز	۱۸
۶۰	حسین حسنی	آلمان	۵	۸۳	رها بشرا	رشت	۳
۶۱	حسین صداقت	داراب	۱	۸۴	ر.ش	رشت	۱
۶۲	حسین عباسی	اراک	۳	۸۵	زهرا امامی	تهران	۱
۶۳	حسین قضااتلو	تهران	۳	۸۶	زهرا دلاوری	گچساران	۹
۶۴	حسین ناظر	تهران	۱۸	۸۷	زهرا زینلی	اصفهان	۳
۶۵	حمیدرضا شاملو علی آبادی	قم	۵	۸۸	زهرا محمدی	بندرعباس	۲
۶۶	حمیدرضا موثقی	تهران	۳	۸۹	زهرا مرادی منش	تهران	۶
۶۷	جبار صادقی	کرمانشاه	۲۶	۹۰	زهرا هدایتی	تهران	۴
۶۸	جمال الدین بزن	یاسوج	۶	۹۱	زینب محمدی مزرعه	بندرعباس	۳
۶۹	جواد کریمی	اصفهان	۱	۹۲	سارا حسینی	اهواز	۶

پنجمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای فراموشی لی

ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر	ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر
۹۳	ساسان شیبانی نژاد	جیرفت	۱	۱۱۶	سهیلا راجی کاشانی	تهران	۳
۹۴	ساناز نیشابوری	مشهد	۳	۱۱۷	سیاورشن بندرعباسی	بندرعباس	۱
۹۵	سپیده سالاری	بندرعباس	۶	۱۱۸	سیدابراهیم پیره	سنقر	۶
۹۶	سپیده چزانی	شهر ری	۳	۱۱۹	سیداحمد	جم	۱
۹۷	سپیده حاتمی	یزدآباد	۲	۱۲۰	سید احمد	یزد	۲
۹۸	ستار ستاری	تهران	۱	۱۲۱	سید اکبر موسوی	قم	۲
۹۹	سجاد خالقی	چهارمحال بختیاری	۵	۱۲۲	سید جواد میرحسینی	رشت	۳
۱۰۰	سجاد صادقی ابوزیدآبادی	کاشان	۸	۱۲۳	سید حسن حسینی تیل‌آباد	آزادشهر	۱۱
۱۰۱	سجاد عسکری نژاد	ایذه	۳	۱۲۴	سیدعلی میرشاه‌ولدی	تهران	۳
۱۰۲	سحر سلطانی	کرج	۱	۱۲۵	سید محمد علی عظیمی	تهران	۳
۱۰۳	سعید چابک	ارومیه	۶	۱۲۶	سیدمصطفی ساداتی	لرستان-دلفان	۴
۱۰۴	سعید چگینی	تهران	۱	۱۲۷	سید مهدی حسینی	تهران	۱
۱۰۵	سعید مولائی	یزد	۶	۱۲۸	سیده مرضیه عظیمی	تهران	۶
۱۰۶	سعیده اکبریان	کاشان	۳	۱۲۹	شادی صالحی	همدان	۴
۱۰۷	سمانه پریشانی	خمینی‌شهر	۷	۱۳۰	شراره تاجمیر ریاحی	شیراز	۳
۱۰۸	سمانه چمنی	البرز	۳	۱۳۱	شلاله قدسی	تبریز	۳
۱۰۹	سمیرا اکبرزاده	تهران	۳	۱۳۲	شهکامه آریاکیش	تهران	۶
۱۱۰	سمیرا پورکهندلی	بندرعباس	۳	۱۳۳	شهره دانشور	تهران	۲۰
۱۱۱	سمیرا عاشوری	مشهد	۳	۱۳۴	شهره مشرقی آذر	تهران	۳
۱۱۲	سمیه پیری	دلیجان	۶	۱۳۵	شیرزاد ایرانمهر	تهران	۱۲
۱۱۳	سمیه شمسی	تهران	۲	۱۳۶	شیلا رجافی	ماکو	۶
۱۱۴	سمیه عین‌الوند	شوش	۲	۱۳۷	شیما صمدی	تهران	۳
۱۱۵	سهیل ارجمند	بندرعباس	۳	۱۳۸	صباح سلطانی	قروه	۳

پنجمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای فراموشی لی

ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر	ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر
۱۳۹	طاهره امیر ماهانی	کرمان	۳	۱۶۲	علیرضا شهرام فر	تهران	۶
۱۴۰	طاهره السادات طاهری	تهران	۷	۱۶۳	علیرضا قاسمیان خمسه	کرج	۱
۱۴۱	عابدین زارع	فارس	۱۵	۱۶۴	علیرضا قلی زاده	مشهد	۲
۱۴۲	عادل شریفی	تهران	۶	۱۶۵	علیرضا کاردار	مشهد	۶
۱۴۳	عادل کریمیان	تهران	۳	۱۶۶	علیرضا طاهری خراسانی	بندرعباس	۳
۱۴۴	عاطفه رضایی نیا	تهران	۹	۱۶۷	غزل کارآمد	قوچان	۳
۱۴۵	عاطفه سلطانی	اراک	۳	۱۶۸	غزال محدث	تهران	۵
۱۴۶	عاطفه فضل الهی	اصفهان	۳	۱۶۹	غلامرضا سلیمی	اردبیل	۳
۱۴۷	عباس سعیدی	اهواز	۷	۱۷۰	فائزه زرافشان	یزد	۶
۱۴۸	عبدالرحمان دربه	رویدر	۳	۱۷۱	فاطمه احمدپور	آستانه اشرفیه	۳
۱۴۹	عبدالمجید پولادخانی	بندرعباس	۳	۱۷۲	فاطمه باقریان	شیراز	۶
۱۵۰	عدنان مرادی	پاوه	۳	۱۷۳	فاطمه تاجیک	تهران	۳
۱۵۱	عصمت خسروی	تهران	۹	۱۷۴	فاطمه حاجبی	بندرعباس	۳
۱۵۲	علی احمدی	اراک	۳	۱۷۵	فاطمه سلیمانی	اصفهان	۳
۱۵۳	علی امینی	تهران	۶	۱۷۶	فاطمه شریفی	آمل	۱
۱۵۴	علی پور صفری	دزفول	۹	۱۷۷	فاطمه قشمی	زنجان	۲
۱۵۵	علی خانبگی	تهران	۱۸	۱۷۸	فاطمه مدنی	آمریکا	۳
۱۵۶	علی کیکاوسی	تهران	۳	۱۷۹	فاطمه ناظری	کرمانشاه	۳
۱۵۷	علی نسیم	استهبان	۳	۱۸۰	فرشته خلیل پیما	تهران	۳
۱۵۸	علی ممشلو	مینو دشت	۱۵	۱۸۱	فرنوش تخت روانچی	تهران	۳
۱۵۹	علی اصغر حاتمی بورا	بابلسر	۱	۱۸۲	فریبا گلستانه	رشت	۶
۱۶۰	علی اصغر دانایی	تهران	۲۶	۱۸۳	فریبا مداح	زنجان	۶
۱۶۱	علی اصغر کاویانی	قم	۳	۱۸۴	فرحناز سهرابی	تهران	۳

پنجمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای فراموشی لی

ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر	ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر
۱۸۵	فرهاد گلستانه	زابل	۳	۲۰۸	محمد باباخانی	-	۶
۱۸۶	فرید حسینیان تهرانی	تهران	۱۲	۲۰۹	محمد زندی	قم- پردیسان	۶
۱۸۷	فهیم یزدان پناه	تهران	۳	۲۱۰	محمد سعید مرآتی	کرمانشاه - سنقر و کلیایی	۱۱
۱۸۸	قهرمان قاسمی	تهران	۱	۲۱۱	محمد شهسوار	قزوین	۳
۱۸۹	کاظم رستمی	زنجان	۳	۲۱۲	محمد میرزا آقائی	-	۱
۱۹۰	کاظم	تهران	۳	۲۱۳	محمد نبی زاده	شهر ری	۳
۱۹۱	کامیار نصیری	تهران	۳	۲۱۴	محمدجواد صرامی	خمینی شهر	۳
۱۹۲	کلثوم نظیف کار	تهران	۳	۲۱۵	محمد حسین صفری	تهران	۹
۱۹۳	کیمیا عدالتیان	مشهد	۶	۲۱۶	محمد رضا بهرامی حصاری	تهران	۳
۱۹۴	گالیا توانگر	تهران	۳	۲۱۷	محمد رضا قاسمی	مشهد	۳
۱۹۵	لیلا گودرزی	تهران	۳	۲۱۸	مرتضی چرخ زرین	مشهد	۱
۱۹۶	لیلا مالک	ساری	۶	۲۱۹	مرتضی رویتوند	قزوین	۳
۱۹۷	ماندانا آذرخیل	تهران	۳	۲۲۰	مرتضی ملک محمدی	گناوه	۱
۱۹۸	متین رکن	اصفهان	۳	۲۲۱	مرضیه دباغیان	تهران	۳
۱۹۹	محمود ترابی اقدام	بناب	۵	۲۲۲	مرضیه عباسی	بوشهر	۲
۲۰۰	مجتبی آبداری	مشهد	۴	۲۲۳	مریم اویسی	تهران	۹
۲۰۱	مجتبی حسن زاده	بندرعباس	۳	۲۲۴	مریم بیات تبار	زنجان	۳
۲۰۲	مجتبی هژبری	خراسان شمالی-اسفراین	۳	۲۲۵	مریم پارساخو	تهران	۳
۲۰۳	مجید جمشیدی	بندرعباس	۳	۲۲۶	مریم پوپلاوسکی	تهران	۵
۲۰۴	مجید عباسی دشتی	بندرعباس	۳	۲۲۷	مریم حسینی چگنی	خرم آباد	۶
۲۰۵	مجید کعب	تهران	۱	۲۲۸	مریم دانشور	تهران	۱۸
۲۰۶	محبوبه جندقی	اصفهان	۱	۲۲۹	مریم شکوفی	تهران	۳
۲۰۷	محسن ر	اصفهان	۶	۲۳۰	مریم عسکریان	ایذه	۳

پنجمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای فراموشی لی

ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر	ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر
۲۳۱	مریم فردی	تهران	۶	۲۵۴	مهدی زمانی	تهران	۳
۲۳۲	مریم کریمی مخصوص	همدان	۳	۲۵۵	مهدی زینالی	تهران	۹
۲۳۳	مریم مالکی	زاهدان	۳	۲۵۶	مهدی ناظری	بندرعباس	۳
۲۳۴	مریم وطن نیا	کرج	۳	۲۵۷	مهدی یاری خسروشاهی	آذربایجان شرقی	۳
۲۳۵	مژگان حضرتیان فام	تهران	۶	۲۵۸	مهديه قاسمی نژاد	کرمان - انار	۲
۲۳۶	مژگان قانعی دیلمی	اهواز	۱	۲۵۹	مهديه مرادی	شیراز	۳
۲۳۷	مسعود علی مددی	قم	۳	۲۶۰	مهديه ملانوروزی	نیشابور	۶
۲۳۸	مسلم امیدی	اهواز	۳	۲۶۱	مهرآذین مدرسی	مشهد	۱۵
۲۳۹	مصطفی عباسی	فارس - مهربخش	۶	۲۶۲	مهران رحیمی	بروجرد	۳
۲۴۰	معصومه حصاری	گلستان - گالیکش	۶	۲۶۳	مهران کرمی فخرآبادی	اصفهان	۳
۲۴۱	معصومه قدردان	خراسان شمالی - اسفراین	۳	۲۶۴	مهرداد رحیمی	آباده	۳
۲۴۲	معصومه کلاتتری	شیراز	۳	۲۶۵	مهرناز علیزاده راد	گیلان - فومن	۳
۲۴۳	مقداد ملانوروزی	نیشابور	۵	۲۶۶	مهرنوش چترسحر	تهران	۲۳
۲۴۴	منصوره سادات میرآقاجانی	اراک	۳	۲۶۷	مهرنوش کیامهر	تهران	۳
۲۴۵	مونا شبستری	کرج	۶	۲۶۸	مهسا رحمتی	تهران	۶
۲۴۶	مونا مظفری والا	تهران	۳	۲۶۹	مهناز بهمنش	تهران	۳
۲۴۷	مهدی بابادی	شاهین شهر	۱	۲۷۰	مهین دخت حسنی زاده	تهران	۳
۲۴۸	مهدی بازیار	-	۵	۲۷۱	میثم خامه چی	همدان	۴
۲۴۹	مهدی بهرامی	هلند	۱	۲۷۲	میثم خامه چی	شیراز	۳
۲۵۰	مهدی پیمانی	اصفهان	۳	۲۷۳	میثم ملک زاده	اصفهان	۳
۲۵۱	مهدی خدادادی	تهران	۱	۲۷۴	میرحسن محمدی	کرمان	۳
۲۵۲	مهدی دیناری	بندرعباس	۳	۲۷۵	میرشمس الدین فلاح‌هاشمی	تهران	۳
۲۵۳	مهدی رنجبر	کرج	۳	۲۷۶	میلاد پرنیانی	مشهد	۳

پنجمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای فراموشی لی

ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر	ردیف	نام و نام خانوادگی	شهر	تعداد اثر
۲۷۷	میلاد خراسانیان	بجنورد	۳	۳۰۰	هوتن اسکندری	ارومیه	۲
۲۷۸	میلاد قنبری	تهران	۳	۳۰۱	یاسمن شکری	شهریار	۵
۲۷۹	مینا رزمی	تبریز	۶	۳۰۲	یاسمین مدرسی	مشهد	۹
۲۸۰	مینا قاسمی	شیراز	۱				
۲۸۱	مینا مزرعه فراهانی	تهران	۳				
۲۸۲	نازنین افرنگ بور	تبریز	۶				
۲۸۳	نجمه درویش قنات البشری	کرمان	۳				
۲۸۴	نسرين خويینی	زنجان	۸				
۲۸۵	نگار سنمار	اصفهان	۳				
۲۸۶	نازنین کریمی مخصوص	همدان	۳				
۲۸۷	ناصر رسول پور هدایتی	ساری	۵				
۲۸۸	ناصرنجاری	کرج	۳				
۲۸۹	نسرين محمدنبي	تهران	۳				
۲۹۰	نغمه الهی	تهران	۸				
۲۹۱	نوید رنجبر	یزد	۶				
۲۹۲	نیلوفر تقوی	تهران	۳				
۲۹۳	نیلوفر سالمیان	کرمانشاه	۳				
۲۹۴	نیلوفر مالک	تهران	۱				
۲۹۵	وجیهه نیکخواه	شیراز	۳				
۲۹۶	وحیدطوسی زاده	کرمان - انار	۳				
۲۹۷	هادی اکبریان	کاشان	۳				
۲۹۸	هادی دانشور	آباده	۲				
۲۹۹	هانیه سلامی راد	مشهد	۶				

- اسامی بر اساس حروف الفبا مرتب شده اند.
- ۱۳۷۷ اثر از ۳۰۲ شرکت کننده امسال به این دوره جایزه ادبی ارسال شده است.
- تهران، مشهد و بندرعباس بیشترین شرکت کنندگان را داشته اند.